

ترکیب اتنو – دموگرافیک  
و  
تحولات اجتماعی و اقتصادی آذربایجان  
1828 - 1905  
(مروری بر سیاست اسکان ارمنه در قفقاز)

(م. ائینالی)

## توضیحی کوتاه در باره متن و ترجمه این نوشته

نوشته ای را که در پیشرو دارید حدود 13 سال پیش به رشته تحریر در آمده و در یکی از دانشگاههای اروپائی بعنوان یک ماده درسی ارائه شده بود. محتوای این نوشته مربوط به بررسی یک واقعه تاریخی در منطقه ماست که گذشت زمان نه تنها از اهمیت و ضرورت تحقیق پیرامون آن نکاسته بلکه دقت و تمرکز در ابعاد چند جانبه آن را بیشتر از پیش ساخته است. تبعات این واقعه، در تاریخ بیش از 180 سال اخیر، از یک طرف مدام در حال باز تولید و ایفای نقش در فضای سیاسی و روابط اجتماعی کشورها و ملتهای منطقه بوده و از طرف دیگر هم اکنون بعنوان منبع و منشاء بحران در صحنه بین المللی نیز تبلور یافته است. با حرکت از این واقعیت، و درک اهمیت آن، بر آن شدم تا با مروری کوتاه متن نوشته فوق را به زبان فارسی ترجمه و در اختیار علاقمندان ایرانی قرار دهم.

در این راستا، و برای دستیابی به نتایج مطلوب تر، تلاش کردم تا محتوای اساسی نوشته تا حد امکان بدون دست خورده گی باقی مانده و تنها سطوری را که برای خواننده ایرانی از بدیهیات بوده لیکن برای خواننده اروپائی نیازمند توضیح و تشریح است از متن اصلی حذف و یا برعکس مطالبی را بدان اضافه کنم. بدین منظور پیوستهای ثانوی را به طور عمده به زیر نویسهای نوشته منتقل کرده و منابع استفاده شده اولیه را آپ دیت (Update) کردم و اسامی منابع جدید را نیز به فهرست قبلی پیوست دادم.

از آن گذشته در ترجمه متن تلاش کرده ام، تا جایی که مقدور بوده، بیشتر محتوای اساسی و پیام اصلی نوشته را ملاک قرار داده و از ترجمه کلمه به کلمه آن خوداری کنم. همین امر را در ترجمه اسناد (که از متن انگلیسی به فارسی ترجمه شده اند) رعایت کرده ام. تیتورها، صفحه بندی و توضیحات متن بطور عمده و بدون دست خورده گی ترجمه شده اند. باشد که این نوشته قدمی کوچک در جهت آگاهی بیشتر در باره حوادث تاریخی منطقه ما و مورد استفاده جویندگان حقیقت قرار گیرد.

4	پیشگفتار
5	اهداف و سوالات
6	منابع و متد
7	تاریخچه
9	شرایط اقتصادی - اجتماعی آذربایجان در 1828
12	ترکیب اتنو - دموگرافیک آذربایجان قبل و بعد از اشغال قفقاز
34	تحولات اقتصادی - اجتماعی آذربایجان بعد از 1828
38	نتیجه گیری
40	اسناد
45	نقشه ها
47	فهرست منابع

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیدایش دولتهای مستقل علاقه برای شناخت تاریخ جمهوریهای نو پا، هم در داخل و هم در خارج اتحاد جماهیر شوروی سابق، بطور روزافزونی افزایش یافته است. این علاقه بطور کلی دلایل آکادمیک و علل سیاسی - اقتصادی داشته است. در حالی که تاریخ نگاری داخل جمهوریهای نوپا خود را متمرکز به پرتوافکنی بر تحولات تاریخ ملی داشته است علائق خارجی به طور عمده و فزاینده ای دارای انگیزه های سیاسی - اقتصادی بوده است. توجه و علاقه فوق در بالاترین درجات شامل منطقه قفقاز نیز بوده است که در آنجا عنصر "تاریخ" فاکتور مهمی در پروسه ملت سازی بوده است.

منطقه قفقاز تا اواسط قرن شانزده میلادی از صحنه بین المللی ایزوله شده بود. این منطقه متشکل از خلفها و گروههای اتنیک - مذهبی گوناگونی بود<sup>1</sup> که در کنار یکدیگر طی قرون متمادی و بطور عمده در صلح و آرامش به حیات خود ادامه می دادند. اما هنگامی که "ایوان مخوف" (تزار روسیه) شهر "آستارخان" (در شمال دریای خزر) را به تصرف در آورد این تصویر به یکباره دگرگون شد. اشغال آستارخان منجر به مخالفت و بحران بین المللی شد که از آن به عنوان "بازی بزرگ" (Great game) نام برده می شود. بازیگران این بحران بین المللی "مسکوویتها" (Muscovits)<sup>2</sup> و "نوقای هورد بزرگ" (Great Nogay Hord)<sup>3</sup> در شمال، شیبانیها<sup>4</sup> در شرق (آسیای مرکزی)، خانان کریمه و امپراطوری عثمانی در غرب و ایران (امپراطوری ترکان قاجار) در جنوب بودند. بدین ترتیب قفقاز بر خلاف میل و اراده خود به درون یک کشمکش و رقابت بین المللی کشیده شده بود.

در آغاز بحران، کشمکش اصلی بر سر شمال قفقاز بود. هیچکس مشتاق به تصرف و الحاق سرزمینهایی که فاقد منابع و امکانات اقتصادی بود نبود. بنابر این شمال قفقاز تنها دارای اهمیت حیاتی از نظر استراتژی نظامی بود. برای مسکوویتها قفقاز قدمی بطرف "آبهای گرم"، سرزمینهای ترکیه، ایران و واقعیت بخشیدن به یک رؤیای قدیمی در مورد هندوستان بود. بعد از قفقاز شمالی، ترانس قفقاز (قفقاز جنوبی)، آسیای مرکزی، ایران و افغانستان در صف انتظار ایستاده بودند.

1 - این گروهها بطور عمده شامل مسیحیان در مناطق غرب قفقاز (آدیقرها، کاباردینها، گرجیها و اوستینها)، مسلمانان در شرق (داغیستانها و آذربایجانها) و در مرکز (چچن ها و اینقوشها) می شدند.

2 - موسکوویتها حکومت پادشاهی مسکو و اطراف آن بود که در نیمه دوم قرن 14 میلادی بتدریج قدرت یافت. کلید قدرت بایی موسکوویتها شکست دادن ترکان در قرن 13 میلادی بود که راه را برای گسترش متصرفات بعدی آنها گشود. ولی این در قرن 16 و 17 میلادی بود که روسیه به تدریج به یک قدرت بزرگ اروپایی تبدیل شد.

3 - "نوقای هورد" (Nogay Hord) کنفدراسیون ترکان نواحی شمالی قفقاز بود که به دو دسته نوقای هورد شمال دریای خزر با حکومت پادشاهی متعلق خود (بی) و نوقای هورد شمال دریای سیاه (هم مرز با خانان کریمه) تقسیم شده بودند. "نوقای هورد بزرگ" (Great Nogay Hord) در ترکی "التین اورد" و یا ترکان "قبچاق" نامیده می شدند (با قبچاقهای اولیه اشتباه نشود).

4 - شیبانیها سلسله ازبکی از نواده گان چنگیزخان بودند که بر خانان "بخارا"، "خیوه" و "سیبر" حکومت می راندند. این خانان پس از منتهی و با پیشروی روسیه یکی پس از دیگری به تصرف روسیه درآمدند.

مسکو بازی را با تصرف آستارخان آغاز کرد و برای الحاق سرزمین ها و مطیع کردن اهالی ساکن آن از تمامی حربه ها و مژده های شناخته شده از قبیل: مجبور کردن اهالی به تغییر دین خود، گروگانگیری، قتل عام، نسل کشی، آسیمولاسیون، حکومت نظامی، همکاری با زبده های محلی و کوچ دادن اجباری اهالی را مورد استفاده قرار داد. در تبعیت از این استراتژی نیز، هم تزارهای جانشین و هم دولت‌های جایگزین تزاریسم یعنی "اتحاد جماهیر شوروی"، وفاداری خود را بکرات نشان داده اند. هم اکنون نیز هیچ دلیل و مدرک قابل استنادی که نشان دهد مسکو (روسیه فدراتیو) از استراتژی سنتی خود دست برداشته باشد وجود ندارد هر چند که امپراطوری ضربات و زخم های مهلکی از اضمحلال و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برداشته است. جنگ چچن و حضور دائمی نیروهای نظامی روسیه در بسیاری از جمهوریهای سابق شوروی مدرکی زنده در این رابطه میباشد.

ورود عنصر روسیه به قفقاز دارای پیامدهای بسیاری برای اهالی بومی منطقه نیز بوده است. یکی از این پیامدها تغییر تصویر اتنو - دموگرافیک (ترکیب جمعیتی) در مناطق گوناگون قفقاز بوده است که همواره به بحراناها و تعارضات خونین در دوره های تلاطمات سیاسی روسیه دامن زده است. علاوه بر تأثیر تعیین کننده فاکتور روسیه، ترکیب جمعیتی کنونی در منطقه قفقاز، حاصل فاکتورهای دیگری نیز بوده است. جنگ ها، انقلابات، تحولات سیاسی و اقتصادی، هم در روسیه و هم در کشورهای هم مرز، در شکل دادن به این ترکیب جمعیتی دخیل بوده اند. این امر در بالاترین درجه شامل جمهوری آذربایجان، که بیش از 180 سال تحت تسلط روسیه بسر برده، نیز شده است.

### اهداف و سوالات

هدف اصلی این نوشته بررسی و تحقیق در باره ترکیب اتنو - دموگرافیک منطقه ترانس قفقاز (قفقاز جنوبی) می باشد. این بررسی محدود به منطقه ای در قفقاز می شود که تاریخاً بدان آذربایجان اطلاق شده و دوران 1905 - 1828 را مورد بررسی قرار می دهد. در این نوشته من به مقایسه گروههای اتنیک (ملی و مذهبی) بومی، گروههای اسکان (کوچ) داده شده، تعداد آنها و هم چنین پراکندگی جغرافیایی این گروهها به مقداری که منابع موجود اجازه می دهد خواهم پرداخت. اما در این بین بیشترین تأکید من، همچون خط قرمزی که تمامی این نوشته را در بر خواهد گرفت، بر بررسی نقش قدرت مرکزی (روسیه) در تغییر تصویر اتنوگرافیک منطقه در فاصله زمانی ذکر شده، خواهد بود. در کنار این امر، هم چنین، به بررسی مهمترین تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی منطقه برای پرتو افکندن بر دیگر جنبه های پشت پرده سیاست مهاجرت و اسکان دهی دولت مرکزی خواهم پرداخت. لازم به توضیح است که این نوشته بدنبال نتیجه گیریها و استنتاجات سیاسی با استفاده از فاکتورهای تاریخی نیست. لذا با تذکر این موضوع سوالات مشخص من به شرح زیر خلاصه می شود:

- 1 - اشغال قفقاز توسط روسیه کدام نتایج مشخص در ترکیب اتنیک آذربایجان را بدنبال خود داشت؟
- 2 - به چه میزان شکل گیری ترکیب اتنو-دموگرافیک آذربایجان از نیازها و منافع (اقتصادی، سیاسی و نظامی) دولت مرکزی نشأت می گرفت؟
- 3 - شرایط اقتصادی و اجتماعی آذربایجان قبل و بعد از اشغال قفقاز توسط روسیه چگونه بود؟

## منابع و مآخذ

منابع که در موضوع تحقیقی خود بکار برده ام بطور کلی شامل کتابها ، مقالات و اسناد و مدارک تاریخی می باشد. در این نوشته تحقیقی، وزن اصلی بر روی پاسخگویی به سئوالات اساسی طرح شده قرار داشته و برای روشن شدن آنها بطور عمده بر اسناد و مدارک مستند تاریخی (facts) تکیه خواهم کرد. چرا که به نظر نویسنده اسناد و مدارک مستند تاریخی منابع بسیار مطمئن تری نسبت به منابع دست دوم (همچون مقالات تحقیقی و کتابهای تاریخی) می باشند. این مسئله خصوصاً از این واقعیت نیز نشأت می گیرد که تاریخ نویسی در قفقاز (و در باره قفقاز) تاریخاً به رنگ مذهبی ، اتنیک و ملی آغشته بوده و هست. اسناد و مدارک تاریخی (منابع دست اول و یا فاکتها) در قاعده بیشتر از کار و تلاش محققین و عاری از باورها ، ارزشها ، نتیجه گیریها و استدلالات آنان بوده و بنابراین می توانند تصویر روشن تر و واقعی تری از پروسه تحولات تاریخی ارائه دهند. روشن است که به غیر از قرائت های ویژه و استدلال های محققین (از اسناد تاریخی) می توان خود این اسناد و مدارک را نیز از زوایای گوناگون زیر سؤال کشیده و نقد کرد!

در این نوشته محتوای اسناد دست اول (اوریزینال) را در کنار استدلال ها و دلایل خود بکار خواهم برد. در خاتمه این نوشته نیز متن فارسی اسناد اصلی (ترجمه شده از متن انگلیسی) را ارائه خواهم داد تا خواننده خود بدون دخالت دادن بحثها و نتیجه گیریهای من امکان برداشت و درک مستقل مسئله را در مورد موضوع تحقیق بدست آورد.

اولین سندی که در نوشته خود بکار خواهم برد مربوط به یک نامه گزارشی به تزار روسیه است. این نامه توسط دیپلمات و نویسنده روسی ای. اس. گریبایدوف (A. S. Gribyedov) در سال 1828 نوشته شده است. گریبایدوف سفیر روسیه در ایران (دربار فتحعلی شاه قاجار) بین سالهای 1818 – 1829 میلادی بود. وی یکی از مجریان اصلی ایده اسکان ارمنه در ترانس قفقاز بود که همراه با مقامات نظامی روسیه رهبری کوچاندن و اسکان اقلیتهای مسیحی از مناطق مختلف ایران به آذربایجان روسیه (آذربایجان شمالی) را نیز عهده دار بوده است. گریبایدوف همچنین از طراحان و تنظیم کننده های اصلی متن "قرارداد ترکمن چای" بود.

سند دوم مقاله ای است که توسط نویسنده روسی ان. آی. شاورو (N. I. Shavrov) نوشته شده است. شاورو یک موناشرشیست (سلطنت طلب) و طرفدار سرسخت تزارسم روسیه بود که دسترسی کامل به آمار و ارقام مورد نیاز مقاله خود در آرشیوهای روسیه سال 1908 میلادی را داشت. در این سند (مقاله): " تهدیدات جدید علیه روسیه در ترانس قفقاز: در باره فروش مغان به بیگانه ها (New threat to Russian cause in Transcaucasia: Forthcoming sale of Mughan to aliens)" وی از سیاست روسیه تزاری در مورد نقل و انتقال و اسکان اقوام غیر اسلاو (مسیحی) به منطقه قفقاز جنوبی انتقاد می کند. مقاله وی با نقد سیاست حکومت روسیه خواستار آن بود که روسیه بجای اقوام مسیحی دیگر (ارمنه و ...) می باید اتباع روسی و اسلاو را به منطقه گسیل داشته و اسکان می داد. در این نوشته شاورو صرفاً از نقطه نظر منافع روسیه به مسئله اسکان گروههای مسیحی در قفقاز پرداخته است. بنابراین داده های او بسیار پر ارزش و با اهمیت است.

در کنار اسناد ذکر شده بالا همچنین در نوشته خود از منابع و منابع ثانوی ، که توسط متخصصین مسائل قفقاز نوشته شده ، استفاده کرده ام. این منابع حاوی اطلاعات ارزشمندی در مورد منطقه قفقاز

و آذربایجان است. در این رابطه من محتوای برخی منابع ثانوی را با استناد و استفاده از اسناد ارائه شده خود به زیر سؤال کشیده، مقایسه کرده و در چهارچوب اهداف اصلی نوشته خود مورد نقد قرار خواهم داد. مئدائیکه در این نوشته بکار می برم مئد کیفی (Qualitative) در باره بررسی ترکیب اتنیک آذربایجان است.

## تاریخچه

سلسله کوههای مابین دریای خزر و دریای سیاه، که اکثراً به عنوان مرزهای جنوبی اروپا و آسیا خوانده میشود، قفقاز خوانده می شود. منطقه قفقاز از دو قسمت شمالی (قفقاز بزرگ) و جنوبی (قفقاز کوچک) تشکیل شده است. قفقاز بزرگ "قفقاز شمالی" و قفقاز کوچک "ترانس قفقاز" نامیده می شود. در دوره اتحاد جماهیر شوروی کل قفقاز از سه جمهوری مستقل و چندین جمهوری، منطقه و ناحیه خود مختار تشکیل شده بود. در حال حاضر نیز قفقاز شمالی از چندین منطقه خودمختار و بخش های گوناگون تشکیل یافته است که بطور رسمی جزو روسیه فدراتیو بحساب می آید. در مقابل ترانس قفقاز از سه جمهوری مستقل آذربایجان، ارمنستان و گرجستان تشکیل شده است.

منطقه قفقاز از تاریخ بسیار غنی برخوردار است. اثرات حضور و اسکان انسان در قفقاز به دوران پارینه سنگی برمی گردد و بعد از آن تعداد زیادی از دولتها و گروههای اتنیک مئر فرهنگی و قومی خود را بر این منطقه استراتژیک زده اند. اولین دولت بزرگ تأسیس یافته در آذربایجان حکومت پادشاهی "ماننا" در 900 سال قبل از میلاد مسیح بود. سلسله پادشاهی "اورآرتو" در سالهای 800 قبل از میلاد و حکومت پادشاهی "آلبانیا"، که جوهر و هسته اصلی دولت کنونی آذربایجان را تشکیل می دهد، در سالهای 400 قبل از میلاد به ظهور رسیدند.<sup>5</sup> سرزمین آذربایجان در این دوران شاهد مهاجرت گروه های اتنیک بسیاری همچون هونها، ساویرها، خزرها، بلغارها، اونوقورها و ... از طریق گذرگاه دربند (دار بنت) بود که برخی در منطقه اسکان یافته و با اهالی محلی آمیخته شدند و برخی دیگر در اثر مقاومتهاى متعدد مجبور به ترک منطقه شدند. در سده های اول میلادی، که قفقاز صحنه جنگ و کشمکش ما بین امپراطوری روم و فدراسیون ترکهای شمال قفقاز بود، مسیحیت در قفقاز گسترش می یابد (حدود 400 میلادی). لیکن با تصرفات اعراب طی قرن 7 میلادی موقعیت اسلام تحکیم می گردد. این طی سده های 7 - 8 میلادی است که اکثریت آذربایجانیهای منطقه نیز بتدریج به دین اسلام می گروند.

طی قرون ما بین 9 - 10 میلادی، حکومتهای محلی و مستقل آذربایجانی "شیروانشاهان"، شروع به قدرت یابی در منطقه می کنند.<sup>6</sup> طی قرن 11 میلادی هر چند قسمتهای عمده آذربایجان جزوی از

---

5 - ترم "آلبانیا" در برخی منابع "آقوان" (Aghvan) نیز آمده و بعدها بدان "آران" نیز گفته اند. آران نامی است که اعراب بکار می بردند اما در اصل اصطلاح آران تنها به منطقه ای در داخل آذربایجان شمالی اطلاق شده و می شود. آکادمیسین های جمهوری آذربایجان "ضیا بنیادف" و "جوانشیر زینال اوغلی" با تکیه بر فاکنتهای تاریخی نشان داده اند که ترم "آذربایجان از قرن 7 به بعد به تمامی آذربایجان شمالی و جنوبی به لحاظ سیاسی - اداری و جغرافیائی اطلاق می شده است. بقایای حکومت آلبانی تا قرن 9 میلادی به حیات خود ادامه می دادند. در مورد نام آذربایجان مراجعه کنید به: Ziya Bünyadov, *Azərbaycan tarixi uzrə qaynaqlar. Bakı, 1989, səh.56-57* و در مورد حکومت آلبانیا نگاه کنید به مقدمه کتاب: Altsadt, *The Azerbaijani Turks, p. xi* (و صفحات 3 و 6-7) همچنین نگاه کنید به نوشته تحقیقی "توفیق کوچرلی" بنام: Armenien deception (hitorical information) Baku 2001 و سایت [www.CaucasianHistory.org](http://www.CaucasianHistory.org) مراجعه کنید.

6 - نگاه کنید به Altsadt, *The Azerbaijani Turks, p. 2-3* به نقل از پروفیسور سارا آشوربیلی و شرق شناس روسی ولادیمیر مینورسکی.

امپراطوری ترکان سلجوقی بود لیکن حکومت پادشاهی شیروانشاهان همچنان استقلال سیاسی خود حفظ کرده بود.<sup>7</sup> در قرن 13 میلادی آذربایجان جزوی از امپراطوری ایلخانیان به پایتختی تبریز و مراغه بود. در دوره ایلخانیان اقتصاد منطقه شکوفا شده و با پیشرفت علم و تجارت چهره شهرها با ایجاد پل ها ، کاروانسراها، مساجد، مدرسه ها و خانقاها متحول می شود. طی قرن 14 میلادی آذربایجان شاهد ظهور حکومت‌های آق قویونلو و قره قویونلوها بود. پادشاه آق قویونلوها "اوزون حسن" (1453 - 1478) نه تنها بانی ایجاد روابط دیپلماتیک با کشورهای اروپایی همچون واتیکان، اطریش، مجارستان، لهستان، فرانسه، انگلیس، اسپانیا و پرتغال بود بلکه برای نخستین بار منطقه را بصورت جدی وارد معادلات بین المللی می کند.

از اوایل قرن 15 تا اوایل دومین دهه قرن 17 میلادی (1722) آذربایجان خواستگاه و مهد سلسله آذربایجانی "صفویان" بود که بیش از دو قرن بر تمامی فلات ایران و منطقه قفقاز حکومت می راند. صفویان با شکست دادن آق قویونلوها بر استقلال شیروانشاهان آذربایجان نیز پایان داده و تمامی آذربایجان را ضمیمه امپراطوری خود می کنند. تحت حکومت صفویان آذربایجان به وحدت جغرافیایی خود نائل آمده و ایران نیز به وحدت سیاسی دست می یابد و بنوعی شبیه به یک دولت ملی (متمرکز) ، بیشتر در مفهوم اروپایی آن، می شود. این در دوران حکومت صفویان است که فرهنگ و زبان ترکی آذربایجانی ، بعنوان زبان رسمی دولتی و درباری ، موقعیت ویژه و ممتازی در سرتاسر فلات ایران و قفقاز پیدا می کند. ظهور حکومت صفویان باعث تحکیم بندهای آذربایجان با ایران بلحاظ تعلقات مذهبی (شیعه) و فاصله گیری از سایر ترکان ، خصوصاً ترکان عثمانی (سنی) ، بلحاظ اتنیک شد.

با انقراض صفویان "نادر شاه افشار" (1747 - 1736) در صدد برپائی شکوفائی دوران صفوی و وحدت اراضی آن برمی آید. اما هنگامی که نادر شاه در یک کودتای درباری کشته می شود، امپراطوری ترکان دستخوش هرج و مرج سیاسی شده و کنترل بر حدود ارضی آن کاهش می یابد. طی این سالها است که حکومت‌های محلی آذربایجانی ، موسوم به "خانات" ، در سرتاسر آذربایجان شکل می گیرند. این خانات از "دربند" (دار بنت) در آذربایجان شمالی (روسیه کنونی) شروع و تا "ارومیه" در آذربایجان جنوبی (ایران) امتداد و گسترش داشت.<sup>8</sup> در اوایل قرن 18 میلادی آذربایجان متشکل از واحدهای سیاسی مستقل و نیمه مستقل بود و طی همین دوره بود که روسیه گسترش مرزهای خود به طرف جنوب قفقاز را آغاز می کند. علاقه روسیه به قفقاز از نیمه اول قرن 17 میلادی با نقشه های "پتر کبیر" برای دستیابی به "آبهای گرم" در "خلیج فارس" آغاز شده بود.<sup>9</sup> در سال 1801 "آکساندر اول" با فتح گرجستان قسمتهایی از آذربایجان نیمه مستقل را متصرف می

---

7 - حکومت شیروانشاهان تا نیمه های قرن 15 میلادی (1539) به حیات خود ادامه دادند. از جمله دوره های شکوفائی شیروانشاهان طی قرن 14 میلادی بود. شکوفائی این دوره مدیون پادشاهی "خلیل الله اول" (1417 - 1465) و فرزند او "قاروق یاسر" (1465 - 1500) بود. یکی از مهمترین رویدادهای این دوره انعقاد قرارداد دوستی ما بین پادشاهی شیروان و حکومت شاهزادگان مسکو بود.

8 - Swietochowski, Russian Azerbaijan 1905- 1920, p. 2

9 - اساس استراتژی درازمدت روسیه (بسیوی جنوب) توسط تزار "پترکبیر" (1682 - 1725) پایه گذاری شده بود. همچنین ایده اسکان مسیحیان در قفقاز نیز بصورت خام در زمان سلطنت او مطرح شد. پتر اول در نظر داشت که بعد از الحاق آذربایجان به روسیه کشوری مسیحی در مقابل کشورهای مسلمان همسایه (عثمانی و ایران) بوجود آورد. لیکن بعد از فتح خانات آذربایجان شمالی دولت روسیه دیگر نیازی به ایجاد یک کشور مستقل مسیحی ندیده و تنها به ایجاد یک منطقه مسیحی نشین در جوار مرزهای دولت عثمانی بسنده کرد.



شود. در سال 1804 شهر باستانی " گنجه " (که بعدها الیزابت پل نام گرفت) به اشغال روسیه در می آید. تصرفات و پیشروی روسیه در قفقاز منجر به یک جنگ ده ساله با ایران می شود که قرنهای بخشهایی از این منطقه را تحت کنترل خود گرفته بود. جنگهای ده ساله ایران و روسیه با قرارداد گلستان در سال 1813 به پایان می رسد. با این قرارداد خانات باکو، قره باغ، شکی، شیروان، قوبا، و دربند یعنی قسمت اعظم آذربایجان شمالی ضمیمه خاک روسیه می شود. دوران دوم جنگهای ایران و روسیه (1826-1828) منجر به انعقاد " قرارداد ترکمن چای " در سال 1828 میشود. در این زمان قوای روسیه به مرکز آذربایجان جنوبی، " تبریز"، رسیده و پایتخت ایران را مورد تهدید قرار داده بود. طبق " قرارداد ترکمن چای" خانات نخجیوان، منطقه اوردوباد و خانات ایراوان، یعنی تمامی آذربایجان شمالی، تحت تسلط روسیه قرار می گیرد. در عمل " قرارداد ترکمن چای " آذربایجان را به دو قسمت شمال و جنوب تقسیم نمود. قسمت شمال (در قفقاز) به روسیه الحاق شده و قسمت جنوب همچنان تحت تسلط ایران باقی می ماند.<sup>10</sup>

---

10 - قرارداد ترکمن چای و تقسیم آذربایجان به دو قسمت شمالی و جنوبی بعنوان یک واقعه منفی و به دلایل تاریخی، اتنیک و فرهنگی (مذهبی - زبانی) هرگز از طرف آذربایجانیهای دو سوی رودخانه ارس مورد قبول قرار نگرفت. بطوریکه این امر حتی در فلکلور و ادبیات آذربایجانیهای دو سوی ارس در 180 سال اخیر انعکاس فراوانی داشته است. برعکس انعقاد قرارداد ترکمن چای در میان ارمنه و روسیه واقعه بسیار مثبتی ارزیابی می شود تا جایی که ارمنه تپه ای را در ایراوان بنام "پاسکوویچ" و مجسمه وی را بر فراز همان تپه بر پا کرده اند. پاسکوویچ فرمانده کل ارتش روس در قفقاز و یکی از تدوین کنندگان معاهده ترکمن چای بود که محاصره و تصرف قلعه ایراوان را نیز فرماندهی می کرد. در ایران نیز سفارت خانه روسیه در تهران تندبسی از پاسکوویچ نصب کرده است که در سالگرد قرارداد ترکمن چای آنرا ارج می نهند. پاسکوویچ به دلیل فتح ایراوان همچنین لقب "ایراوانسکی" نیز گرفته بود.

## شرایط اجتماعی - اقتصادی آذربایجان قبل از 1828

در آغاز قرن 18 میلادی، قبل از اینکه روسیه قفقاز را اشغال کند، آذربایجان متشکل از دولتهای کوچک مستقل و نیمه مستقل محلی (خانات) بود.<sup>11</sup> خانات مجموعه (اجتماعی - اقتصادی) از حکومت‌های فئودالی آذربایجانی<sup>12</sup> و مینیاتوری از دولتهای پادشاهی ترکان ایران بود<sup>13</sup> که بنوبه خود به "ماهال" ها تقسیم می شدند. تمامی این واحدهای سیاسی توسط مسلمانان محلی (آذربایجانیها) اداره می شدند. اکثریت خانات (و نه تمامی آنها) تحت نفوذ و یا تسلط امپراطوری ترکان قاجار در ایران بودند که به قدرت مرکزی "خراج" می پرداختند.<sup>14</sup> در کنار خانات واحدهای سیاسی کوچکتری به نام "سلطانات" وجود داشتند که وابسته به خانات بودند.

اسلام طی قرون متمادی نقش دین مسلط در منطقه را داشته و هویت عمومی مردم متشکل از ترکیبی از فرهنگ ما قبل اسلامی، قومیت و مذهب بود. زبان مسلط منطقه ترکی آذربایجانی یعنی لهجه ای از زبان ترکی بود که طی قرون متمادی تکوین یافته بود.

هنگامی که روسیه منطقه را اشغال کرد آذربایجان حدود 500.000 نفر جمعیت داشت.<sup>15</sup> مسلمانان (و در حله اول آذربایجانیها بعنوان بزرگترین گروه ملی منطقه) اکثریت مطلق جمعیت منطقه را تشکیل می دادند. اقلیتهای مسلمان در آذربایجان شامل لزگیها در شمال، تالشها در کناره های بحر خزر و "تره کمنا" و همچنین عشایر گرد بودند. به غیر از مسلمانان اقلیتهای کوچک مسیحی مانند آلبانیاییها<sup>16</sup>

11 - هر چند تلاشهای فراوانی از طرف فتحعلی خان (خان قویا) برای تحقق وحدت آذربایجان در داخل یک دولت واحد و مستقل صورت می گرفت اما در مجموع می توان گفت که آذربایجان بطور سنتی، همچون بسیاری از کشورهای اروپایی، دارای وحدت در چهارچوب یک دولت مستقل محلی نبود.

12 - اصولاً سیستم حکومتی خانات تنها مختص آذربایجان نبود بلکه این سیستم حکومتی عمومی ترکان (و مغولها) در اکثر نقاط روسیه، آسیای مرکزی، اوکراین، قفقاز و ایران طی قرون متمادی بود مانند: خانات کریمه، خانات آستارخان، خانات قازان. خانات یک واحد سیاسی و فئودالی بود که توسط یک خان (پادشاه) اداره می شد. اما یک خان بسته به قدرت و نفوذ سیاسی و ساختار درونی جامعه خود می توانست یک شاه محلی، پادشاه یک سرزمین بزرگ، شاهنشاه و یا امپراطور کشورهای مختلف باشد. منطقه حکومتی خانات "خاقانات" نامیده می شد که گاهی این ترم، به دلیل تسلط بر سرزمینهای بزرگ، به معنای خانلار خانی (خان خانها- شاهنشاه) نیز بود. معنای سیاسی خانلار خانی دارا بودن حدود و اختیارات و یا قدرت بیشتر یک خان ویژه از یک خان (پادشاه) معمولی بود مانند: خاقانات روس، خاقانات گوک تورک، خاقانات سیبر.

13 - در مجموع می توان گفت که از سال 962 میلادی (امپراطوری غزنویان) تا سال 1925 (امپراطوری ترکان قاجار) تقریباً تمامی سلسله های پادشاهی و رژیمهای ایران ریشه ترکی داشتند. آخرین سلسله پادشاهی ترکان در ایران (قاجاریان) توسط سرویس امنیتی انگلستان از طریق یک کودتای نظامی در سال 1921 سرنگون شده و بجای آن مهنر سفارت انگلیس در تهران (رضا خان) به عنوان پادشاه ایران (1925) به تخت نشاندند.

14 - خراج نوعی مالیات در مقابل حمایت و دفاع نظامی بود که از طرف دولتهای نیمه مستقل، وابسته و یا مطیع به دولت مرکزی پرداخت می شد.

15 - Swietochowski, Russian Azerbaijan. 1905-1920, p. 7

رقم 500.000 یک رقمی تخمینی است. در مورد کل نفوذ جمعیتی آذربایجان در مقطع انعقاد قرارداد ترکمن جای تحقیق مستقل و دقیقی صورت نگرفته است. جمعیت آذربایجان در آن مقطع بسته به تعیین دقیق مرزهای خانات و یا احتساب جمعیت آذربایجانی عثمانی متغیر است.

16 - آلبانیاییها، آذربایجانیهای باستانی بودند که به اسلام نگرویده و گروههای مختلف آنها بصورت جزایر پراکنده در آذربایجان می زیستند. بقایای این مسیحیان آذربایجانی همچنین در مناطق کوهستانی منطقه قراباغ ساکن بوده و تا اشغال قفقاز توسط روسیه دارای زبان، فرهنگ و کلیساهای مستقل خود بودند. بعد از لغو استقلال کلیساهای آلبانی در سال 1836، از طرف حکومت روسیه، این کلیساهای تحت نظارت کلیسای گریگوری ارمنی قرار گرفتند که در همین رابطه نیز بسیاری از اسناد تاریخی کلیساهای آلبانیایی سوزانده شد. با افزایش مهاجرت و اسکان ارمنه (از عثمانی و ایران) اکثر عبادتگاهها و کلیساهای آلبانیایی نیز به تصرف ارمنه مهاجر در آمد. در مورد رابطه ارمنه با آلبانیاییها نگاه کنید به نوشته های تاریخدان روسی "و. ال. ویلیچکو" (V. L. Velichko - ) *Caucasus. Russian concern and intertribal questions*

، گرجیها ، یهودیها و همچنین ارمنه نیز در آذربایجان زندگی می کردند. اکثریت مسیحیان گرجی بصورت عمده در شمال غرب ترانس قفقاز و بیشتر در سرزمینهای سنتی خود متمرکز بوده و قبل از الحاق منطقه به روسیه (همچون خانات) دارای حکومت محلی بودند. در مقابل یهودیها و ارمنه در درون مناطق مسلمان نشین و بمانند کلونیهای بسیار کوچک و پراکنده به حیات خود ادامه می دادند. اقلیت ارمنه بیشتر در مناطق غربی آذربایجان (ایراوان و نخجیوان) پراکنده بودند.<sup>17</sup> نه ارمنه و نه یهودیها در هیچیک از مناطق و یا بخشهای مذکور دارای اکثریت جمعیتی نبودند.

زبده های آذربایجانی متشکل از مقامات بلند پایه بروکراسی ، فرماندهان نظامی ، رهبران مذهبی و طبقه تجار بود. اشراف آذربایجانی نیز متشکل از "خانها" ، " آقا لار" و "بی لر" بودند که دارای بندهای نزدیک با مقامات دولتی و لشکری بودند. طبقه دهقانان جمعیت اصلی را تشکیل داده و همچون جمعیت شهری عمدتاً متشکل از ترکان آذربایجانی بودند. ظهور شهرها در آذربایجان دارای ریشه های قدیمی بوده و مهمترین و بزرگترین شهر، شهر باستانی گنجه بود.<sup>18</sup> به غیر از جمعیت شهری و دهقانان در روستاها، گروه هایی از ایل ها و عشایر نیز در سرتاسر منطقه پراکنده بودند. این گروه های جمعیتی بطور عمده متشکل از قبایل و عشایر گرد و ترک زبانان تره کمن و برخی مسیحیان از جمله ارمنه بودند. تقریباً تمامی کردها بصورت عشیره ای زندگی می کردند در حالی که سهم ارمنه در زندگی عشایری و ایلی کمتر بود.<sup>19</sup> قسمت اعظم ارمنه ، متشکل از دهقانان و دستفروشا بودند.<sup>20</sup>

زمین متعلق به دولت بود و دهقانان بر آب و زمینی که می کاشتند مالیات می پرداختند. تولیدات اصلی آذربایجان متشکل از محصولات کشاورزی و مواد معدنی بود. پنبه ، پوست ، پشم ، میوه های خشک شده ، نمک ، ماهی ، روغن و نفت بیشتر محصولات صادراتی آذربایجان را تشکیل می دادند. اما مهمترین کالای داد و ستد نفت بود.<sup>21</sup> صادرات تولیدات صنایع دستی در درجه اول متشکل از فرش و گلیم بود. که در کارخانه های کوچک در شهرها و یا در روستاها توسط دهقانان و عشایر بافته می شد. عشایر با تولیدات خود از قبیل گوشت و لبنیات احتیاجات شهرها را فراهم می کردند.<sup>22</sup>

در کنار کشاورزی ، تجارت بخش مهمی از حیات اقتصادی را تشکیل می داد. تماس با روسیه ، ایران (آذربایجان جنوبی) ، آسیای مرکزی و امپراطوری عثمانی و از آن طریق اروپا بصورت سنتی تجارت فعال و سود آوری را دامن زده و باعث ظهور طبقه تجار بسیار قوی شده بود. تجارت بصورت سنتی در شهرهای آذربایجان متمرکز بود. در میان کالاهای وارداتی ادویه جات و سنگهای قیمتی از

---

170. *Full collection of works, th. 1st. Petersburg - 1904 - Baku, "Elm", 1990.* و شرق شناس روسی "پتروشفسکی" و در مورد سبک معماری کلیساهای آلبانی (و تفاوت آن با کلیسای گریگوری ارمنی) به مقاله خانم سابینا کادجیوا (*Sabina Gadjiyeva*) تحت نام: "To the question on study of Albanian Christian monuments, settled on the territory of Upper Karabagh" و برای اطلاعات بیشتر در مورد تاریخ حکومت آلبانیا به سایت: [www.CaucasianHistory.org](http://www.CaucasianHistory.org) مراجعه کنید.

17 - نگاه کنید به: *Bournuatiat, p.78* و همچنین به: *Altsadt, The Azerbaijani Turks, p.8*

18 - شهر گنجه هنگام اشغال توسط ژنرال پاول تستیانف (*Pavel Testianov*) به دلیل مقاومت سرسختانه مردم آن به آتش کشیده شد و نام شهر به افتخار زن تزار به "الیزاوت پل" تغییر یافت.

19 - *Bournuatiat, Eastern Armenian, 1807-1828, p.72*

20 - *Gribiayedov A. S. P. 40*

21 - تاریخ تولید و داد و ستد نفت بصورت کالا در آذربایجان به دوران قبل از قرن 10 میلادی بر می گردد. در گذشته دور از نفت همچنین به عنوان دارو استفاده می شد.

22 - *Bournuatiat, p. 81, 85*

هندوستان ، جایگاه ویژه ای داشت که به روسیه و عثمانی صادر می شد.<sup>23</sup> واردات از روسیه بیشتر شامل شیشه ، آینه ، کاغذ ، ساعت و اشیای لوکس می شد. از تمامی کالاهای وارداتی و صادراتی نسبت به ارزش آنها مالیات گمرکی دریافت می شد.<sup>24</sup>

هرچند شرایط زندگی و میزان رفاه عمومی در تمامی نقاط آذربایجان یکسان نبود اما تلاشهای زیادی برای بهبود آن خصوصاً با نزدیکی خطر روسیه از طرف حکومت‌های محلی و مرکزی صورت می گرفت. این مسئله در مناطق نزدیک به جبهه های جنگ از جمله خانات غرب آذربایجان (ایراوان) بیشتر بود. مثلاً هنگامی که " حسین قلی خان قاجار " (1740-1830) در سال 1807 از طرف فتحعلیشاه قاجار به فرمانداری منطقه انتخاب گردید اصلاحات مهم اجتماعی و اقتصادی در منطقه آغاز شد. او همراه با رهبر نظامی و افسانه ای و فرمانده کلّ قوا " عباس میرزا " (1797-1833)، ولیعهد و پسر شاه و قهرمان ملی در جنگ با روسها ، وظیفه داشت تا دستگاه اداری را بازسازی و مقاومت علیه روسیه را مؤثرتر و کارا تر سازد.<sup>25</sup> تحت رهبری آنها و همکاری اهالی محلی موفقیت‌های مهمی، نه تنها بر علیه تجاوز روسها، بلکه در ارتقای سطح زندگی مردم بدست آمد. ایجاد راههای امن ، کاروانسراها ، کارکنان گمرکات با یونیفرم و تشویق تجارت از جمله اصلاحات آنان بود. افزایش میزان محصولات کشاورزی، تولیدات حیوانی و تعداد افراد مرقه منعکس شده در منابع و اسناد روسی نشان می دهد که اهالی منطقه در امنیت و رفاه نسبی زندگی می کردند. تعداد دهقانان بی زمین کمتر بوده و مدرکی که نشان از نارضایتی اجتماعی باشد ، حداقل در دوران آخر حکومت سلسله قاجار ، در اسناد دیده نمی شود.<sup>26</sup>

اقلیتهای قومی و مذهبی خصوصاً مسیحیان نیز از آزادی نسبتاً گسترده ای بر خوردار بودند.<sup>27</sup> اقلیتهای مسیحی در آذربایجان معمولاً در محله های مخصوص خود در شهرها و دهات زندگی می کردند اما تماس و روابط فرهنگی و اجتماعی – اقتصادی نیز با مسلمانان داشتند. در هیچیک از اسناد و مدارک موجود ، قبل از تصرف منطقه توسط روسیه ، رویارویی ، اختلاف و یا درگیریهای جدی و گسترده ما بین مسلمانان و مسیحیان گزارش نشده است . مسیحیان و مسلمانان قرن‌ها در کنار یکدیگر در صلح و احترام متقابل زندگی می کردند.<sup>28</sup> برای مثال محققین ارمنی مثل " ان. جی. قاروسیان " و " ای. بورنوآتیان " می نویسند که اقلیتهای قومی و مذهبی ، خصوصاً مسیحیان ارمنی ، در امنیت

23 - J. B. Frazer, p. 357

24 - طبق تحقیقات محقق روسی (M. K. Rozhkova Moscow 1949) میزان در آمد گمرکات خانات غرب آذربایجان (خانات ایراوان و نخجیوان) ما بین سالهای 1820-1821 یک پنجم کل صادرات ایران (250.000 پوند استرلینگ) را تشکیل می داده است. اگر این بر آورد درست بوده و به دوره های قبل از اشغال خانات آذربایجان نیز تعمیم داده شود با به حساب آوردن کل در آمد گمرکات خانات آذربایجان شمالی و جنوبی (ایران) می توان به جرأت ادعا کرد که در آمد کل صادرات ایران در آن دوره تنها متکی به اقتصاد آذربایجان بوده و مناطق دیگر ایران نه تنها مناطق حاشیه ای بلکه حتی در سیستم اقتصادی و مالیاتی کشور به حساب نیز نمی آمدند. این نتیجه گیری می تواند آشکارا تاریخ اجتماعی و سیاسی رسمی ایران در قرون اخیر را زیر سؤال ببرد.

25 - Shopen, Op. P.1135-1136, Cit. Bournuatiian, p.81

26 - مسئله رفاه نسبی و عمومی اهالی منطقه ، خصوصاً در مناطق غربی آذربایجان (خانات ایراوان، نخجیوان) هم در گزارشات مقامات نظامی روسیه و هم در مشاهدات عینی " ایوان شوپن " قید شده است. نگاه کنید به: Shopen, Op. P.450, Cit. Bournuatiian, p.85

27 - Muriel Atkin, " Russia and Iran 1780-1828", p. 11-13

28 - National Consciousness ...in Az.", Swietochowski p.209

زندگی کرده و از آزادی اجتماعی - اقتصادی و مذهبی برخوردار بودند. مقامات دولتی حتی در برخی نقاط آذربایجان در بنا کردن اماکن مذهبی و کلیسا برای مسیحیان فعال بوده اند.<sup>29</sup>

---

29 - Bournuatian, p.83

## ترکیب اتنو - دموگرافیک آذربایجان قبل و بعد از اشغال قفقاز

هنگامی که روسیه خانات آذربایجان را به خاک خود ضمیمه کرد در وحله اول ترکیب اتنو - دموگرافیک و بعدها تصویر روابط اجتماعی - اقتصادی منطقه بکلی دگرگون شد. همزیستی مسالمت آمیز، زندگی توأم با احترام متقابل و صلح و آرامش نسبی که مشخصه روابط گروه‌های اتنیک و مذهبی منطقه بود در اثر دگرگونی‌هایی که ورود عنصر روسیه به منطقه پدید آورده بود جای خود را به تخریب این روابط بخشید. پیامدهای این دگرگونیها تأثیرات خود را بر روی تمامی گروه‌های اتنیک و مذهبی در تمامی نقاط قفقاز بخشید.

همانگونه که شماری از مورخین اشاره کرده اند، استعمار روسیه مشکل چندان در مجبور کردن اهالی مستعمرات خود برای تبعیت از قدرت مرکزی نداشته است. چرا که بعد از هر تصرف اتباع روسیه (و در وحله اول اسلاوها) مجبور به مهاجرت و اسکان در اراضی تازه اشغال شده می شدند. با توسل به این اسکان یافته ها بود که روسیه می توانست قدرت در مستعمرات خود را حفظ و تحکیم بخشد.<sup>30</sup> بدین جهت نیز بود که نویسنده روسی " سرگئی کلینکا " (*Sergej Glinka*) در سال 1831 در مورد امنیت مرزهای روسیه در قفقاز تأکید میکرد که :

" افزایش اسکان گروه‌های مسیحی در مرزهای روسیه (آذربایجان) میتواند دژ مستحکمی بر علیه عملیات دشمنانه اهالی هم مرز خصوصاً ترکها (عثمانی)، ایرانیها (آذربایجانیه) و اهالی مناطق کوهستانی ایجاد کند.<sup>31</sup>

اما بر خلاف سیاست معمول مستعمراتی در آسیای مرکزی و شمال قفقاز، روسیه در آذربایجان سیاست استعماری خود را نه با اسکان دادن اسلاوها بلکه با کوچ دادن و اسکان مسیحیان غیر اسلاو شروع کرد.<sup>32</sup> هرچند روسیه قبل از انعقاد قرارداد گلستان تلاشهایی را برای اسکان اتباع مسیحی خود در خانات قفقاز جنوبی کرده بود و بدین منظور گروه‌هایی از ارمنه و آسوریها را بعد از فتح خانات قره باغ و گنجه (1804-1805) به آذربایجان گسیل داشته بود لیکن این اسکانها بر خلاف مناطق دیگر روسیه از ابعاد چندان جدی برخوردار نبود.<sup>33</sup> تعداد مهاجرین این دوره که بیشتر در مناطق قره باغ و گنجه اسکان داده شدند دقیقاً مشخص نیست.<sup>34</sup>

30 - M. Rywkin, p.84

31 - S. Glinka "Resettlement of the Armenians of Adderbijan to the borders of Russia" Moscow 1831, Baku 1990 p. 93 , Cit. : Massiv Resttelement of the Armeniens to Karabakh and other Regions of Azerbaijan, [http://karabakh.org/index2.php?option=com\\_content&do\\_pdf=1&id=101](http://karabakh.org/index2.php?option=com_content&do_pdf=1&id=101)

32 - Shavrov N. I. p.44

33 - برنامه اسکان ارمنه در خانات قره باغ (و گنجه) بعد از سالهای 1804 آغاز شده و دسته های ارمنی از نقاط مختلف روسیه به منطقه گسیل می شدند. ژنرال تستیانف (P. D. Tsitsianov)، فرمانده کل قوای روسیه در قفقاز در آنزمان، اولین فرمانده عالی روسیه بود که تحت فرامین تزار در عمل به پیاده کردن طرح اسکان ارمنه در خانات آذربایجان مبادرت ورزید. او در اکتبر سال 1803 اظهار می داشت که ارمنه: "لایق مشاهده سریعترین و موفقیت آمیزترین اسکان در قلمرو حکومت روسیه (آذربایجان) هستند." لیکن موج اصلی اسکانها تا پایان جنگهای روسیه با ایران و عثمانی و اشغال کامل قفقاز جنوبی به تأخیر افتاد. روسیه هم چنین قبل از شروع جنگ با ایران در نظر داشت 80.000 قزاق را در مرز های خود با ایران اسکان دهد ولی این طرح به دلایل نامعلومی به کنار گذاشته شد. در این مورد نگاه کنید به:

Vagif Arzumanly, Nazim Mustafa. Black pages of the history, Baku 1998, [http://www.elibrary.az/docs/soyqirim/31mart\\_en.pdf](http://www.elibrary.az/docs/soyqirim/31mart_en.pdf)

دومین گروه قومی که تا پریود دوره انعقاد قرارداد ترکمن چای در آذربایجان اسکان داده شدند " آلمانیهای وئرتنبرگ " (Wurtemberg) در سال 1819 بود. تعداد این آلمانیها حدود 500 خانوار بود که در مناطق " تفلیس " و " گنجه " (Elizavetpol) ، که شامل قره باغ نیز می شد ، اسکان داده شدند.<sup>35</sup> مابین سالهای 1825-1826 و طی جنگهای ایران و روس حدود 18.000 خانوار ارمنی در منطقه قره باغ و نواحی کوهستانی آن (داغلیق قراباغ) اسکان یافتند.<sup>36</sup> لیکن موج اصلی اسکانها بعد از انعقاد " قرارداد ترکمن چای " و در سال 1828 بطور جدی آغاز و مرحله به مرحله افزایش یافت. مراحل رشد این اسکانها را می توان با توجه به دوره زمانی و تعداد گروههای مهاجر به سه دوره متفاوت از سال 1828 تا 1905 تقسیم کرد.

**1 : اولین موج اصلی اسکانها در آذربایجان در سال 1828 یعنی سالی که " قرارداد ترکمن چای " منعقد شد بوقوع پیوست.** لیکن آمادگی برای انتقال مسیحیان ایران به آذربایجان شمالی قبل از پایان جنگ ایران - روس و از سال 1827 شروع شده بود. بدین منظور نیز کنت پاسکویچ - ایروانسکی فرمانده کل نیروهای روسیه در قفقاز کلنل لازارف (Egizar Lasaryan)<sup>37</sup> را به دلیل منشاء ارمنی و پرستیژ وی در میان ارمنه انتخاب کرده و به مأموریت گماشته بود. مسئله انتقال مسیحیان ایران به مناطق تازه اشغال شده روسیه همچنین توسط گریبایدف ، سفیر روسیه در ایران، به اطلاع مقامات ایران نیز رسانده شده بود.<sup>38</sup> لیکن چهار چوب اساسی انتقال ارمنه به خانات آذربایجان شمالی با انعقاد عهد نامه ترکمن چای رسمیت پیدا کرد و یکی از بندهای "قرارداد ترکمن چای" مشخصاً شامل مسیحیان ساکن ایران می شد. طبق فصل 15 این قرارداد دولت ایران می بایست از مجازات و تنبیه

---

34 - ژنرال تستیانف در سال 1804 تلاش کرده بود تا 16.000 آسوری را در مناطق شمال آذربایجان اسکان دهد. در سال 1806 نیز فرماندهی نیروهای روسیه در قفقاز گزارش داده بود که 10.000 ارمنی مقیم "بایزید" (در ترکیه) آماده مهاجرت به آذربایجان بوده و حاضرند تا قوای روسیه را در این امر یاری دهند. طبق تحقیقات پراکنده تعداد اسکان یافته های این دوره جمعاً حدود 12.400 خانوار ارمنی تخمین زده شده است. در این مورد نگاه کنید به:

Kh.Verdiyeva, R.Husey-zadeh "Genealogy of Armenians and their migration from Balkans to Caucasus. Baku, "Elm", 2003, p.31, Cit. Ali Mamedov, Mass displacement of Armenians from Ottoman empire and Iran into North Azerbaijan, Baku 2002

35- Shavrov N. I. p. 44 ترکیب جمعیتی قره باغ نیز در سال 1823 متشکل از 91% آذربایجانیها و 8.4% ارمنه بود. ارمنه فوق بطور عمده مهاجرین از روسیه، ایران و ترکیه مابین سالهای 1804-1813 بودند. برای اطلاعات بیشتر در این مورد مراجعه کنید به: History of Azerbaijan, Vol.IV, Baku, 2002, p.49, Cit.: Ali Mamedov, Mass displacement of Armenians from Ottoman empire and Iran into North Azerbaijan, و Maryam Orudjlu, Facts on ethnic changes in Garabagh expounded in Russian sources, Baku 2002 <http://karabakh-doc.azerall.info/ru/articles/artic113eng-5.php>

36 - Zelinsky S. P. «The economic life of the state peasants of the Zangezour district of the Yelizavetpol province» Tiflis 1886 p. 4 p. 10 / Documents and publications p. 39; Cit. : [http://karabakh.org/index2.php?option=com\\_content&do\\_pdf=1&id=101](http://karabakh.org/index2.php?option=com_content&do_pdf=1&id=101)

37 - کلنل "لازاروف" ارمنی الصل بود و خانواده او در سال 1747 از اصفهان به روسیه مهاجرت کرده و در ارتش روسیه به خدمت گرفته شده بود. لازاروف بعدها مسئولیت رهبری عملیات مهاجرت ارمنه ایران به قفقاز را نیز عهده دار شد. وی طی انعقاد قرارداد ترکمن چای فرمانده قوای روسیه در تبریز بود.

38 - Vagif Arzumanly, Nazim Mustafa. Black pages of the history, Baku 1998 [http://www.elibrary.az/docs/soyqirim/31mart\\_en.pdf](http://www.elibrary.az/docs/soyqirim/31mart_en.pdf)

گروه‌های قومی و اتباع خود که در اشغال اراضی ایران با قوای دشمن (روسیه) همکاری کرده بودند انصراف کرده و اجازه مهاجرت آنها به روسیه را صادر می نمود. <sup>39</sup> در واقع همین ماده عهدنامه فوق بود که پایه های حقوقی انتقال مسیحیان ایران به خانات قفقاز را فراهم آورد. قوای روسیه در آن ایام آذربایجان ایران را در اشغال خود داشته و پایتخت کشور را مورد تهدید قرار داده بود. <sup>40</sup>

علاوه بر برنامه های دراز مدت روسیه در رابطه با اسکان مسیحیان در خانات قفقاز تلاشهای صدر کلیسای ارمنه، نرسس (*Nerses Ashtaraketsi*)، که مقرر خود را در سن پترزبورگ داشت نیز قابل ذکر است. او با فرستادن هیئتی به نزد پاسکوویچ از وی درخواست کرده بود که به اسکان ارمنه در خانات قفقاز توجه و روی خوش نشان دهد. پاسکوویچ نیز با آگاهی از اینکه در خانات اورمیّه و خانات خوی 15.000 ارمنی، آسوری و یونانی زندگی می کنند در صدد انتقال آنها به مناطق مرزی روسیه بود. در همین رابطه سرهنک لازارف در گزارشات خود به پاسکوویچ مکرراً متذکر می شد که:

"ارمنه ایران هر چه از دستشان بر می آمد برای روسیه در جنگ با ایران کرده اند و اکنون نوبت روسیه است که آنها را در خاک خود اسکان داده و از آنها قدردانی کند." <sup>41</sup>

او همچنین از پاسکوویچ تقاضای بدست گرفتن رهبری مهاجرت ارمنه به قفقاز را طلب می کرد که این درخواست او مورد قبول واقع شده و تعدادی از پرسنل ارمنی ارتش روسیه در اختیار وی گذاشته شد. کلنل لازارف در آخرین نامه خود به پاسکوویچ در سال 1829 تاریخ شروع انتقال مسیحیان ایران به آذربایجان شمالی را 26 فوریه 1828 اعلام کرد. مهاجرین مسیحی بطور عمده متشکل از ارمنه و در مقیاس کمتری آسوریها از ایران بودند. <sup>42</sup> برای تسهیل و تشویق مسیحیان به مهاجرت از ایران (و بعدها از امپراطوری عثمانی) به قفقاز جنوبی مقامات نظامی روسیه از مشوق های اقتصادی گوناگونی استفاده می کردند. برای مثال آنها در میان مسیحیان ایران اقدام به پخش ارزاق عمومی و پول نقد کردند. <sup>43</sup> در کنار کمکهای اقتصادی قولهای سیاسی نیز در باره ایجاد یک منطقه ویژه ارمنی در مناطق مسلمان نشین قفقاز به رهبران مذهبی و کلیسای ارمنی (نرسس) داده شد. <sup>44</sup> لیکن پیاده کردن

39- در فصل 15 عهدنامه ترکمن جای موضوع فوق اینگونه فرمول بندی شده بود: "اعلیحضرت پادشاه ممالک ایران ... همه رعایا و ارباب مناصب آذربایجان را عفو کامل و شامل مرحمت می فرمایند و هیچ یک از ایشان بدون استثنای مراتب و طبقات به جرم عرضه ها و عملها و رفتارهای ایشان که در مدت جنگ یا در اوقات تصرف چند وقت قشون روسیه از ایشان ناشی شده نباید معاقب شوند و آزار ببینند و نیز از امروز یکساله مهلت به ایشان مرحمت می شود که به آزادی با عیال خود از مملکت ایران به مملکت روس انتقال نمایند و اموال و اشیاء خود را نقل یا بیع کنند، بدون اینکه از جانب دولت یا حکام ولایت اندک ممانعت کنند یا از اموال و اشیاء منقوله یا مبیعه ایشان حقی و مزدی اخذ نمایند. ...". نگاه کنید به متن کامل عهدنامه ترکمنچای در سایت: <http://www.asriran.com/fa/pages/?cid=58022> در مورد تحلیل نتایج قرارداد به سایت: <http://e-dergi.atauni.edu.tr/index.php/taed/article/viewFile/1937/1935> مراجعه کنید.

40 - مشابه همین وضع بعد از انعقاد قرارداد ادرینه با دولت عثمانی نیز پیش آمد. بطوری که مقامات نظامی روسیه اقدام به انتقال تعداد کثیری از ارمنه عثمانی به قفقاز و مناطق اشغالی عثمانی در شرق آناتولی کردند. مثلاً در همین رابطه پاسکوویچ در 10 اکتبر 1829 در گزارشی به تزار نیکولای اینگونه گزارش کرد که: "2000 ارمنی دوشا دوش سربازان ما در بایزید جنگینند ... یک گردان از داوطلبان ارمنی در قارص سازماندهی شد. خطرات اجتناب ناپذیر 10.000 تن از اعضای خانواده آنها را تهدید می کند ... خواهش می کنم اجازه ندهید ارمنه ای که عشق خود را به روسیه نشان داده اند قربانی عثمانی شوند... بدین جهت به جرأت از شما می خواهم اختیارات لازم را به من بدهید تا آنها را در گرجستان و ارمنستان (خانات سابق ایراوان) اسکان دهم. بنظر من تخمیناً 50 روبل نقره برای هر خانواده کافی خواهد بود." این درخواست پاسکوویچ از طرف تزار مورد قبول واقع شد و پاسکوویچ نیز فرمان تشکیل یک کمیته مخصوص برای انتقال ارمنه عثمانی به مناطق یاد شده را صادر کرد. نگاه کنید به: Vagif Arzumany, Nazim Mustafa. *Black pages of the history, Baku 1998*

41 - Ibid

42 - Griboyedov A. S. p. 40. Shavrov N. I. P. 44

43 - کمکهای نقدی شامل پروسه قبل و بعد از مهاجرت می شد. نگاه کنید به بخش اسناد این نوشته: Griboyedov A. S. p. 44 / در این رابطه لازارف نیز گزارش کرده بود که از خزانه دولتی حدود 1500 سکه طلا و 400 نقره (مانات) طی مهاجرت خرج شده بود.

44 - Rovshan Allahverdiyev, *History and undeniable facts of Daglyg Garabagh (in Armenian sources)*, p. 2



طرح مهاجرت مسیحیان ایران تنها از طریق تشویق صلح آمیز آنها به مهاجرت همراه نبود بلکه در مواردی نیز جبراً برای مجبور کردن اهالی مسیحی به مهاجرت استفاده می شد.<sup>45</sup>

انعقاد " قرارداد ترکمن چای " و سپس " قرارداد ادرینه " ( آدریان پُل )<sup>46</sup> در سال 1829 ( مابین روسیه و دولت عثمانی ) و هم چنین ابتکارهای سیاسی - اقتصادی دولت روسیه در عمل منجر به کوچ و مهاجرت اکثریت ارمنه ایران ( و در ابعاد کمتری آسوریها ) و تعداد کثیری از ارمنه عثمانی به قفقاز گردید. ما بین سالهای 1828 و 1830 مقامات نظامی روسیه بیش از 40.000 ارمنی از ایران و 84.600 ارمنی از امپراطوری عثمانی را در آذربایجان شمالی اسکان دادند.<sup>47</sup> تمرکز مهاجرین در ایالت‌های گنجه و ایراوان بود.<sup>48</sup> اما تعدادی از مهاجرین ارمنی همچنین در مناطق کوهستانی ایالت گنجه ( که هم اکنون به عنوان " داغلیق قراباغ " و یا قره باغ کوهستانی شناخته میشود )<sup>49</sup> و اطراف دریاچه " گوچیچ " ( اکنون دریاچه " سوان " ) و مناطق " نووبایزید " ( ینی بایزید ) اسکان داده شدند.<sup>50</sup> تعداد کل مسیحیان در مناطق فوق و همچنین بخشهای تفلیس ، بورچالی ، آخالسیخ ( Akhalsikh ) و

---

45 - مثلاً یکی از رهبران کلیسای ارمنی در شهر خوی به نام " اسرائیلی " ( *Israely* ) که مخالف بکارگیری اعمال زور و اجبار در امر مهاجرت بود مورد غضب ارکه بیسکوب نرسس قرار گرفت. نرسس با فرستادن شکایت نامه ای به پاسکوویچ خواستار برکناری کشیش " اسرائیلی " از سمت و صدارت " صومه شاهماز " در خوی و تبعید او به آمازیان شده بود. همچنین لازارف هنیتهایی را به میان ارمنه ایران می فرستاد تا با اعمال زور آنان را وادار به مهاجرت کند که این امر نقض آشکار قرار داد ترکمن چای بود. در همین رابطه ولیعهد ایران عباس میرزا در مورد اسکان ارمنه مهاجر در مرزهای ایران و روسیه نیز مشکوک شده و سعی می کرد تا از آن جلوگیری کند. عباس میرزا دو بار به تخطی های لازارف اعتراض کرده بود تا وی را از اعمالی که نقض مفاد قرارداد ترکمن چای بود برحذر دارد. در این مورد نگاه کنید به :

Vagif Arzumanly, Nazim Mustafa. *Black pages of the history*, Baku 1998,  
[http://www.elibrary.az/docs/soyqirim/31mart\\_en.pdf](http://www.elibrary.az/docs/soyqirim/31mart_en.pdf)

46 - با قرار داد ادرینه مناطق آخالکالاخ ( Akhalkalakh ) و آغیزکا ( Ahiska ) ( در گرجستان کنونی ) به روسیه تعلق گرفت. اما مناطق دیگر اشغالی دوباره به عثمانی واگذار شد. طبق قرارداد ادرینه ارمنه ای که در اراضی اشغالی عثمانی باقی می ماندند حق ورود داوطلبانه به روسیه را همراه با دارائی خود بمدت 18 ماه دریافت کردند. لیکن هنگامی که قوای روسیه از نواحی اشغالی ارضروم ، قارص و بایزید به دیگر نواحی اشغالی ترکیه انتقال می یافت ارمنه ای که با روسیه همکاری کرده بودند خود را در شرایط بسیار دشواری یافتند. بدین منظور فرماندهی نظامی روسیه با فرمان تزار این ارمنه را به نواحی جدید اشغال شده منتقل و بدین ترتیب روسیه موفق شد یک اکثریت مسیحی در مرزهای جدید خود با ترکیه نیز ایجاد کند. نگاه کنید به: Vagif Arzumanly, Nazim Mustafa. *Black pages of the history*, Baku 1998

47 - Shavrov N. I. p. 44

48 - همانجا ، در سال 1828 خانات ایراوان و نخچیوان مجموعاً دارای 1110 آبادی بود. از این تعداد 62 آبادی دارای جمعیت ارمنی و بقیه ساکنین آذربایجانی بودند. نگاه کنید به: B.A.Budagov, G.A.Geybullayev. *Glossary of toponyms of Azerbaijani origin in Armenia*. Baku, 1998, p.6.

49 - همانجا - اصولاً برخی از ارمنه اسامی محلی را که قبلاً از آنجا به قفقاز مهاجرت میکردند به مناطق جدیدی که در آن اسکان می یافتند می دادند. از آنجمله ارمنه " بایزید " ( در ترکیه ) نام " نوو بایزید " ( *Novo Bayezid* ) را به بخشی از مناطق اطراف دریاچه " گوچیچ " در آذربایجان دادند. " داغلیق قاراباغ " ( *Nagorno Karabach* ) و یا قره باغ کوهستانی نیز یکی از اولین مناطق اسکان ارمنه در منطقه بود که از این امر تبعیت می کرد. اولین محلی که ارمنه در قریب کوهستانی اسکان یافتند توسط آنها نام " مراغه " گرفت. که گروهی از مهاجرین ارمنی از آنجا توسط مقامات نظامی روسیه به قره باغ انتقال یافته بودند. این منطقه ( آغ دره ) هم اکنون به شهر " لنین آوان " ( *Leninavan* ) تبدیل شده است و در ناحیه " مارداکرت " ( *Mardakret* ) در قره باغ کوهستانی قرار دارد. در سال 1978 ارمنه قره باغ مهاجرت 150 ساله خود از مراغه ایران به قره باغ را با ایجاد یاد بودی در همان محل جشن گرفتند. این یاد بود، که نام مراغه نیز در مدخل ورودی آن حک شده بود، 10 سال بعد ( 1988 ) و بعد از آغاز اختلافات بر سر منطقه قریب کوهستانی تخریب شد.

50 - دریاچه " گوچیچ " ( " *Sevan* " کنونی ) و قسمتهایی از مناطق اطراف آن در دوره حکومت استالین ضمیمه جمهوری ارمنستان شد.

آخالکالاخ (Akhalkalakh) (در گرجستان کنونی) به اندازه ای کم و بی اهمیت بوده است که حتی در اسناد و مدارک از آنها یاد نمی شود.<sup>51</sup>

از دیگر کمکها و ابتکارات اقتصادی مقامات نظامی روسیه برای جلب و گره زدن مهاجرین به منطقه جنوب قفقاز تقسیم اراضی کشاورزی مابین مهاجرین بود.<sup>52</sup> برای مثال مورخ ارمنی " پاسدرماجیان (H. Pasdermajyan) می نویسد:

" مقامات روسی زمینهای کشاورزی (در قفقاز) را در بین ارامنه مهاجر تقسیم کرده ، به آنان در تأمین وسایل کشاورزی کمک و به مدت پنج سال آنها را از پرداخت مالیات معاف کردند. " <sup>53</sup>

در همین رابطه ژنرال پاسکوویچ نیز در دستورات خود به کمیته مهاجرتی ایراوان متذکر شده بود که:

'مهاجرینی که جزو تجار و کسبه هستند باید در شهرها و آنانی که دهقان هستند باید در دهات و قصبه ها اسکان یابند. دهقانان میبایستی با اختصاص اراضی کافی تأمین شده و از پرداخت مالیات بمدت 6 سال و نیز از پرداخت مخارج (duties) زمین بمدت 3 سال معاف شوند. " <sup>54</sup>

زمینهای بزرگ و حاصلخیز کشاورزی که مابین مهاجرین تقسیم می شد بطور عمده مجانی بود.<sup>55</sup> تقسیم اراضی کشاورزی ما بین مهاجرین معمولاً از طریق مصادره زمینهای مسلمانان و با توسل به خشونت همراه بود. قیمت زمینهایی که به اجبار خریداری می شدند بسته به نظرات شخصی مقامات روس و بصورت دلخواهی تعیین شده و اغلب به پائین ترین قیمت بسنده می شد.<sup>56</sup> اراضی مصادره شده در منابع و اسناد روسی تحت نام " زمینهای دولتی " ثبت می شد در حالی که اراضی که با توسل به زور خریداری میشد تحت نام " زمینهای مسلمانان " به ثبت می رسید.<sup>57</sup> تا اوایل قرن 19 در مجموع بیش از 540.000 آرسه (هر آرسه برابر با 4.047 مترمربع) به ارزش دو میلیون روبل از زمینهای مسلمانان در میان مسیحیان مهاجر ، و بطور عمده ما بین ارامنه ، تقسیم شد.<sup>58</sup>

---

51 - در این مورد نگاه کنید به بخش اسناد: Shavrov N. I. p.44 همچنین آمار جمعیتی قفقاز که در سال 1836 در سنت پترزبورگ انتشار یافت نشان می دهد که حتی بعد از مهاجرت های پی در پی ارامنه به قره باغ تعداد ارامنه تخمیناً 19.000 نفر و آذربایجانیها 35.000 نفر بوده است. بدین ترتیب ارامنه 34.8 % و آذربایجانیها 64.8 % جمعیت قره باغ را در سال 1836 تشکیل می داده اند. نگاه کنید به:

Suzanne Goldenberg's *Pride of Small Nations: The Caucasus and Post-Soviet Disorder* (London: Zed Books, 1994), p. 158 ارقام داده شده توسط Suzanne Goldenberg همچنین توسط A. L. Altsadt نیز ذکر شده است.

52 - سفیر روسیه در ایران گریبایدوف در مورد اسکان مهاجرین در اراضی مسلمانان می نویسد: " ارامنه عمدتاً در اراضی مسلمانان اسکان داده شدند. این می توانست تنها در تایستان قابل اجرا باشد. (چرا که) مالکین مسلمان عمدتاً در بیلاق بوده و فرصت زیادی برای معاشرت با تازه واردین بیگانه را نداشتند. " نگاه کنید به نامه گریبایدوف به تزار روسیه در این نوشته: Griboyedov A. S. P. 40

53 - H. Pasder Majyan, p.36

54 - در این رابطه پاسکوویچ تعلیماتی را در 15 ماده تدوین و به کمیته مهاجرتی که در ایراوان تشکیل شده بود فرستاده بود. از جمله تعلیمات او موارد زیر بود: مهاجرین می باید توسط قوای روسیه تا مرز اسکورت می شدند. مهاجرین باید در اراضی دولتی اسکان می یافتند. در انتخاب زمین برای مهاجرین باید کیفیت آنها و دسترسی به آب کافی در نظر گرفته می شد. برای تأمین راحتی مهاجرین باید به خانواده های مهاجرین کمک هزینه نقدی حدود 25 روبل نقره پرداخت شود. تمرکز مهاجرین باید در مناطق ایراوان و نخچیوان بوده تا تعداد آنان در آن مناطق افزایش یابد. نگاه کنید به: Vagif Arzumanly, Nazim Mustafa. *Black pages of the history*, Baku 1998

55 - Shavrov N. I. p. 44

56 - اختیارات فرماندهان روس شبیه اختیارات آنها بود. دو سناتور روسی که در سال 1834 از منطقه ماوراء قفقاز دیدن کرده بودند در مورد اختیارات آنها اینگونه گزارش داده اند: " حقوق ، حیثیت و مال صدها هزار ساکنین محل وابسته به هوی و هوس فرمانده است ... فرماندهان بیشتر از اطاعت از قانون سر مشق قانون شکنی هستند. " نگاه کنید به: Swietochowski, Russian Az. 1905-1920, p.13

57 - ibid

58 - Shavrov N. I. p. 45

سیل مسیحیان مهاجر بعد از مدتی به اندازه ای افزایش یافت که تزار روسیه نیکولای اول (1855 - 1825) در 21 مارس 1828 فرمانی (*ukase*) مبنی بر ایجاد یک منطقه (*Oblast*) ارمنی در خانات آذربایجانی ایراوان و نخجیوان را ، که تمرکز مهاجرین در آنها بیشتر شده بود ، صادر کرد.<sup>59</sup> در فرمان تزار روسیه ، که در طی همان روز از سنای روسیه نیز گذشت ، اینگونه گفته می شد:

"متعاقب قرارداد با پرشیا (ایران)، که در 10 فوریه 1828 امضاء شد، فرمان می دهیم که خانات ایراوان و خانات نخجیوان، که هر دو به روسیه ضمیمه شده اند، از این پس منطقه (*Oblast*) ارمنی خوانده شود."<sup>60</sup>

بدین ترتیب مقامات نظامی روسیه وعده های سیاسی خود به مبنی بر ایجاد یک منطقه ارمنی نشین در قفقاز را جامه عمل پوشاندند. به غیر از مسیحیان ایران و عثمانی مسیحیان دیگری نیز که عمدتاً متشکل از مهاجرین اسلاو می شدند هم زمان به منطقه گسیل داده می شدند. این مهاجرین در حله اول شامل لهستانیها ، چکها ، لیتوانیها ، مولداوها ، یونانیها و استونی ها و همچنین یهودیان می شدند.<sup>61</sup> بدین ترتیب مجموع کل مهاجرین در ترانس قفقاز ما بین سالهای 1828 تا 1830 بر طبق اسناد روسی (داده های شاورو) به 200.000 بالغ شده بود.<sup>62</sup> از این تعداد 124.600 نفر مهاجرین "رسمی" بوده و توسط مقامات نظامی روسیه ثبت نام شده بودند. لیکن در کنار آنها مهاجرین "غیر رسمی" نیز بودند که در منابع آماری روسها ثبت نشده بودند.<sup>63</sup> تعداد این مهاجرین، طبق همان اسناد ، به رقمی حدود 75.400 نفر بالغ می شده است.<sup>64</sup>

اینکه سهم هر یک از گروههای قومی مهاجر در داده های ذکر شده به چه مقداری بوده است در منابع و اسناد دقیقاً روشن نیست. اما آنچه منابع بدان تأکید داشته و ما امروز به اطمینان بدان آگاهی داریم دال بر متشکل شدن اکثریت مطلق مهاجرین از ارامنه ایران و عثمانی است. کوچ های اجباری و سپس مهاجرین و بعد از آن پناهنده هایی که وارد قفقاز می شدند بطور عمده در روستاهایی (و به مقدار کمی در شهرهای) از پیش تعیین شده اسکان داده می شدند. گروههای فوق در مناطق مختلف به تشکیل محلات و کولونیهای (قصبه و دهات) مخصوص به خود جدا از اهالی بومی دست می زدند چرا که مقامات نظامی روسیه تلاش فراوان بکار می بردند تا از تماس مهاجرین مسیحی با اهالی بومی مسلمان جلوگیری کنند. در این رابطه ژنرال پاسکویچ در دستورات 12 ماده ای خود به کمیته مهاجرتی که در ایراوان تشکیل یافته بود دستور داده بود که از آمیزش قصبه ها و آبادیهای مهاجرین مسیحی با مسلمانان اکیداً خوداری شود. ژنرال پاسکویچ تأکید می کرد که:

---

برقراری منطقه ارمنی نشین در قفقاز ( و بعدها ایالت ارمنی در سال 1840) در واقع امتزاج قومیت با سرزمین جغرافیایی بود که - 59 - ارکان اساسی ناسیونالیسم ارمنی و بعدها دولت ارمنستان را نیز در خانات سابق ایراوان بنا نهاد.

60 - *The ethnic cleansing of Azeris, A chronology, Sumgayet, 1988*

61 - *Shavrov N. I. p. 44*

62 - *ibid*

63 - *Shavrov N. I. p. 45*

64 - *ibid*, اعداد و ارقام شامل تمامی گروههای مسیحی می شود.

"تمام مسیحیان فقط باید در همسایه گی هم مذهبان خود اسکان یافته و اگر مسلمانان بومی در محل باشند باید به مناطق دیگر انتقال یابند." <sup>65</sup>

اسکان گروه‌های مسیحی در آذربایجان به موازات و هم زمان با راندن و اخراج (*Deportation*) گروه‌های بزرگی از اهالی بومی به کشورهای همسایه همراه بود. مثلاً فقط در سال 1828 حدود 37.000 نفر از زبده های اداری ، تجار و عشایر مسلمان توسط مقامات نظامی روسیه از آذربایجان اخراج و رانده شدند. <sup>66</sup> اخراج دسته جمعی عشایر منطقه در حله اول به کم شدن عرضه کالاهایی چون گوشت ، پشم و فراورده‌های لبنیاتی دامن زد و حوزه های اقتصادی وابسته (خرید، فروش، توزیع) را نیز تحت تأثیر قرار داد. در این میان کمبود گوشت که یکی از اساسی ترین کالاهای ارتزاق اهالی منطقه بود به طرز چشم گیری محسوس بود. <sup>67</sup>

تحت حکومت روسیه کل جمعیت عشیره ای گرد در خانات ایراوان و نخچیوان <sup>68</sup> از 42.375 نفر در سال 1826 به 850 خانوار (حدود 5.000 نفر) در سال 1836 تقلیل یافت. <sup>69</sup> عشایر گرد (همچون بقیه مسلمانان) بطور عمده راهی امپراطوری عثمانی (ترکیه) و یا ایران می شدند. سیاست پناهنده پذیری سلطان عثمانی ، و مقام وی به عنوان خلیفه مسلمین ، امپراطوری عثمانی را به بندر امنی برای تمامی مسلمین جهان تبدیل کرده بود. <sup>70</sup>

محقق ارمنی بورنوآتیان (*George. A. Bournotian*) می نویسد که در سال 1826 ، قبل از اینکه روسیه قفقاز را ضمیمه خاک خود کند ، درصد ارمنه غرب آذربایجان (که وی از آن به عنوان شرق ارمنستان نام می برد) حدوداً 20% کل جمعیت منطقه بوده است در حالی که درصد جمعیت مسلمانان به 80% بالغ می شده است. <sup>71</sup> او ادامه می دهد که: "در هیچ منطقه ای ارمنه اکثریت جمعیتی را تشکیل نمی دادند." <sup>72</sup> بورنوآتیان همچنین می نویسد که خانات ایراوان ، نخچیوان و منطقه اوردوباد (در جنوب غربی آذربایجان) در کل حدود 25.151 نفر جمعیت ارمنی در سال 1826 داشته است ولی تعداد مسلمانان آن خانات به 117.849 نفر می رسید. <sup>73</sup> اما در سال 1832 و بعد از ضمیمه شدن این مناطق به روسیه تعداد کل مسلمانان در همان خانات از 117.849 نفر به 82.073 تقلیل و در مقابل تعداد ارمنه از 25.151 نفر به 82.377 نفر افزایش یافته بود. <sup>74</sup> این داده ها در عمل نشاندهنده این واقعیت بود که تصرف قفقاز توسط روسیه تغییر ترکیب اتنو دموگرافیک در بخش مهمی از مناطق آذربایجان را هدف قرار داده بود.

65 - Vagif Arzumanly, Nazim Mustafa. *Black pages of the history*, Baku 1998

66 - Shopen Ivan, *St. Petersburg, 1852 cit. Bournoutian p.78-79*

67- *Bournoutian p.85-86*

68 - در سالهای 1827-1828 از مجموع 4.600 خانوار در نخچیوان بیش از 90% آذربایجانی بودند. اما بعد از مهاجرت ارمنه 1.400 خانوار آذربایجانی مجبور به ترک محل شدند. در سال 1832 تقریباً 2.791 خانوار ، یعنی 60% از اهالی را همچنان آذربایجانیها تشکیل می دادند. نگاه کنید به: *The ethnic cleansing of Azeris, A chronology Sumgait 1988*

69 - Shopen Ivan, *St. Petersburg, 1852 cit. Bournoutian, p.75*

70 - "Flyktingar I den muslimska verden Astrisuhrke og vemund" *arbakke internasjonal politikk* , No.2, 1993, P. 202

71 - *Bournoutian p.79*

72 - *Ibid* ، نگاه کنید به جدول شماره 2 ،

73 - *ibid*

74 - *ibid*

در اثر تحقیقی جرج. ای. بورنوآتیان ( *The ethnic composition and the socio - economic condition in eastern Armenia in the first half of the nineteenth century* ) نکات قابل توجهی وجود دارد که لازم می بینم در اینجا به مواردی از آنها بپردازم.

یک نقطه قابل توجه در این اثر مربوط به چگونگی ارائه آمار و ارقام و محتوای اسناد و مدارک است. مهمترین منبع باقیمانده روسی (*Kameral'noe Opisanie*)<sup>75</sup> (که بورنوآتیان نیز از آن استفاده می کند) در اصل در مورد دو گروه مذهبی مسیحی و مسلمان بعد از ضمیمه آذربایجان به روسیه اطلاعاتی را بدست می دهد و نه در مورد ترکیب گروههای اتنیک و یا قومی منطقه! وی در صفحه 70 اثر خود نیز به صراحت می نویسد که: "آمار و اطلاعات ایوان شوپن تنها شامل اهالی مسلمان و مسیحی بوده و تعلقات اتنیک در آن درج نشده است". اما بورنوآتیان در اثر تحقیقی خود جای اصطلاح "مسیحی" را با ترم "ارامنه" عوض می کند. توضیحی که چرا وی جای کلمه ها را عوض کرده است نمی توان در متن نوشته وی یافت، ولی جواب را می توان در یک زیر نویس پیدا نمود که می نویسد:

"از آنجا که ارامنه تقریباً تنها گروه مسیحی در منطقه بودند، اصطلاح ارامنه و مسیحیها بجای یکدیگر بکار گرفته خواهد شد. گرجیها، یهودیها، چرکسها، مقدار کمی روس و گروههای کوچکی از قفقازیهای دیگر در این سرزمینها زندگی می کردند اما تعداد آنها دارای هیچگونه ارزش آماری نبود (کمتر از یک درصد)!"<sup>76</sup>

این پیش فرض بی مفهوم، نارسا و انحرافی است. اینکه آمار و ارقام در مورد ترکیب گروههای اتنیک وجود ندارد نباید محقق را بطور اتوماتیک به این نتیجه گیری برساند که یک گروه اتنیک تنها گروه مسیحی منطقه بوده است. از آن گذشته بورنوآتیان ادعا می کند که تعداد این گروههای اتنیک روی هم رفته "کمتر از یک درصد" بوده است! اما سؤال اینجاست که اگر آمار و ارقام در مورد گروههای اتنیک منطقه وجود ندارد (که وی نیز بدان اشاره میکند) چگونه او توانسته است تعداد این گروهها را روی هم رفته مشخص و آنها را "کمتر از یک درصد" از کل جمعیت منطقه (و یا جمعیت مسیحی) بحساب آورد؟ هدف اصلی بورنوآتیان در واقع پرتو افکندن بر ترکیب اتنیک خانات ایراوان و نخجیوان در غرب آذربایجان در دوره قبل و بعد از تصرف روسیه است. لیکن پیش فرضهای او دستیابی بی طرفانه به این هدف اساسی را مخدوش کرده است. چرا که همانگونه که می دانیم کلمه "مسیحی" یک

75 - "Kameral'noe Opisanie" شامل آمار و اطلاعاتی درباره غرب آذربایجان بود که در سال 1852 در سن پترزبورگ توسط "ایوان شوپن" (Ivan Shopen) منتشر شد. قسمتهایی از آثار شوپن توسط جرج آ. بورنوآتیان به انگلیسی ترجمه و انتشار یافته است (نگاه کنید به: *English translation of the survey in Bournoutian, The Khanate of Erevan, pp. 204-270*). ایوان شوپن وظیفه داشت که با تشکیل تیم اطلاعاتی در مورد وضعیت دموگرافیک و فرهنگی غرب آذربایجان، یعنی مناطق تازه متصرف شده روسیه، اطلاعاتی را برای مقامات روسی جمع آوری کند. منبع اطلاعات وی (به مقدار کمی) براسناد و دفاتر ایران (که طبق بند سوم عهدنامه ترکمن چای به مقامات روسی تحویل داده شده بود)، مشاهدات، تخمینها و همچنین مصاحبه های او با اهالی محلی بنا شده بود. دفاتر و اسناد ایران شامل اطلاعات چندانی در مورد ترکیب اتنیک و جمعیتی منطقه نمی شد و بیشتر مربوط به نام ملاکین و معرفی خانواده ها، اسناد مالکیت و ... بود. شوپن این اطلاعات را با مشاهدات و تحقیقات دامنه دار خود امتزاج و آنها را بصورت سلسله نوشته های مکتوب در آورد. او دست نویسهای خود را که تعداد آنها به 20 عدد میرسید، با عنوان "یادبودهای تاریخی حکومت منطقه ای ارمنستان در عصر ضمیمه شدن به امپراطوری روسیه" انتشار داد. در این آثار شوپن نام دهات، قصبه ها و تعداد جمعیتی را که ارامنه در آنها اسکان یافتند ثبت کرده است. مثلاً در یکی از نوشته های خود طبق آماری که ارائه داده است 366 خانوار ارمنی متشکل از 1,100 نفر در نخجیوان، 36 خانوار متشکل از 182 نفر در اوردوباد را درج کرده است. همچنین او آماری در مورد 119 آبادی در ایراوان، 68 آبادی در نخجیوان و 11 آبادی در اوردوباد که ارامنه در آنها اسکان یافتند اطلاعاتی بدست داده است. تمامی اطلاعات جمع آوری شده توسط ایوان شوپن به مرحله بعد از ضمیمه کردن منطقه غرب آذربایجان به روسیه، اسکان تعداد کثیری (حدود 200,000) مسیحی (ارمنی و آسوری و...) و اخراج ده ها هزار مسلمان در منطقه مربوط می شود.

اصطلاح جمعی (*Collective*) برای توضیح هویت مذهبی است که شامل تمامی گروه‌های اتنیک مسیحی (از جمله آرامنه) می باشد در حالی که اصطلاح "ارامنه" فقط اشاره به یک گروه مشخص قومی را دارد که حتی شامل مسلمانان ارمنی نیز می شود. برای ردّ پیش فرضیه های بورنوتیان در استخراج حقایق تاریخی از منابع تاریخی (محاسبات ایوان شوپن) اشاره ای کوتاه به چند مورد لازم است.

در **وحله اول** ما به یقین می دانیم که روسیه یک سال قبل منطقه را اشغال کرده و بنا بر این سخت سرگرم تحکیم پایه های اقتدار جدید خود بود. برای تحقق این امر آنها تعداد کثیری از کارمندان اداری، مستخدمین دولتی، کارکنان نظامی و خانواده های آنان را به منطقه غرب آذربایجان گسیل داشته بودند.

در **وحله دوم** گروههایی از یهودیها و مسیحیان آلبانیایی<sup>77</sup>، گرجیها، و سایر مسیحیان قفقاز بصورت سنتی در منطقه زیسته و تعدادی از مسیحیان دیگر نیز، همچون آسوریها و "آلمانیهای وئرتمبرگ" (از سال 1819)<sup>78</sup>، در اطراف مناطق مورد بحث اسکان داده شده بودند. بنابراین پاره ای از این گروهها به یقین در مشاهدات و داده های ایوان شوپن انعکاس یافته اند.

در **وحله سوم** مقامات و مسئولین روسی بخوبی ما بین گروههای اتنیک در میان مسیحیان تفاوت قائل شده و بدین دلیل نیز اسامی آنها را معمولاً جداگانه در آمار و اسناد خود درج می کردند و اگر بنا بود ترکیب اتنیک منطقه موضوع تحقیق ایوان شوپن باشد مطمئناً او نیز بدین موضوع پرداخته و موضوع تحقیقات خود را تنها به مقایسه و ثبت دو گروه مسیحیان و مسلمانان محدود نمی کرد. اسناد از سال 1828 به روشنی نشان می دهد که روسها اسامی اتنیک برای مسیحیان ارمنی و آسوریهای مهاجرت داده شده از ایران بکار برده اند.<sup>79</sup> این مسئله در آمارهای ارائه شده شاورو (*N. I. Shavrov*) نیز به وضوح دیده می شود. از آن گذشته چون خود روسها مسیحی (ارتدکس) می باشند بنابراین ما بین هویت خود و اتباع سایر گروه های مسیحی امپراطوری تفاوت قائل شده و آنرا مخدوش نمی کردند.

گذشته از اینها داده های ارائه شده "بورنوتیان" در مورد ترکیب جمعیتی غرب آذربایجان در بسیاری موارد متناقض نیز هست. مثلاً اگر به جدول ترکیب جمعیتی که وی ارائه داده است نگاهی کوتاه افکنده شود دیده خواهد شد که تعداد زنان مسلمان کمتر از تعداد مردان است در حالی که این امر در حالت معمول باید برعکس و یا حداقل برابر باشد. این تناقض هنگامی بیشتر آشکار می شود که فاکتور جنگهای پی در پی و طولانی خانات قفقاز و اهالی بومی منطقه با قوای متخاصم روسیه و جنگهای ایران و روس را نیز وارد معادلات آماری کنیم. فاکتور جنگ و مقاومت محلی منجر به مهاجرت و مرگ و میر بسیار در بین اهالی (خصوصاً جمعیت ذگور) منطقه شده بود که بطور تأثیر گذاری

---

77 - مسیحیان آلبانی با کلیساها و معابد خود از قدیمی ترین ساکنین آذربایجان بودند که هنوز نیز برخی از آنها با حفظ سنن خود در آذربایجان شمالی به حیات خود ادامه می دهند. یکی از بقایای آلبانیاییهای باستانی " اودین " ها هستند. اودین ها یکی از 26 گروه تشکیل دهنده سلسله پادشاهی آلبانیا در صده های 400 قبل از میلاد مسیح بودند. تعداد دقیق اودین ها در آیام قبل از انعقاد قرارداد ترکمن چای (1828) و سالهای بعد از آن دقیقاً مشخص نیست اما در سال 1880 تعداد آنها حدود 10,000 نفر بر آورد شده است که تقریباً تمامی آنها در آذربایجان شمالی (قره باغ، زنگه زور (در ارمنستان کنونی)، دربند (داغستان)، کاخه تی یا اره تی (*Kakheti / Ereti*) در گرجستان کنونی) و .. می زیستند. بورنوتیان بدون ارائه هیچ دلیلی (از قول ایوان شوپن) این گروه مسیحی را، همراه با دیگر مسیحیان منطقه، و حتی یهودیان را، در ترکیب جمعیتی آرامنه غرب آذربایجان قرار داده است! جمعیت اودین ها در سال 1989 در آذربایجان حدود 8642 نفر بود. برای اطلاعات بیشتر در مورد اودینها نگاه کنید به: (*The Udins, A historical-Ethnographic Study* ([http://www.udin.narod.ru/udin\\_english.htm](http://www.udin.narod.ru/udin_english.htm)))

78 - *Shavrov N. I. P. 44* \ حدود 500 خانوار

79 - *Gribaiyedov A. S. P. 40*

جمعیت منطقه را، حداقل تا مقطع قبل از انعقاد قرارداد ترکمن چای، تحت تأثیر قرار داده بود. اما جدول آماری ارائه شده بورتوتیان درست عکس فاکتها و واقعتهای جنسیتی را نشان می دهد!<sup>80</sup>

در همین رابطه بورتوتیان در اثر خود عدد تخمینی 20.000 کشته (و یا فراری) برای مسلمانان در جنگ با روسیه ارائه داده است. اما بصورت حیرت آوری از هر گونه انعکاس این ارقام در ترکیب جمعیتی منطقه (قبل از تصرف منطقه توسط روسیه) خودداری و فقط به تعداد رانده شده ها و اخراجیهای مسلمانان بعد از انعقاد قرارداد ترکمن چای بسنده می کند که محقق و نویسنده روسی ایوان شوپن نیز بدانها پرداخته است؟! طبیعتاً اگر این ارقام، چه در داده های شوپن و چه در ارقام دستکاری شده بورتوتیان، انعکاس می یافت سهم درصدی جمعیت مسلمان (در آستانه انعقاد قرارداد ترکمن چای) بسیار بیشتر از آنچه ارائه شده ارتقاء یافته و پی آمد آن نیز، بصورت معکوس کاهش درصد مسیحیان (از جمله ارمنه) منطقه را بدنبال می داشت.<sup>81</sup>

با این اشارات کوتاه می توان نتیجه گرفت که ارقامی را که "بورتوتیان" ارائه می دهد (20%) "ارمنه" و (80% مسلمانان) نمی تواند چندان با واقعتهای جمعیتی و ترکیب اتنیک منطقه تطابقت داشته باشد. لیکن تلاشهای او می تواند یک تصویر کلی از رابطه اقلیت مطلق و اکثریت مطلق را به نمایش بگذارد. منابع و اسناد روسی (گریبایدف، شوپن، شاورو، کلینکا<sup>82</sup> و ...) بصورت روشن نشان می دهند که سهم ارمنه بعد از قرارداد ترکمن چای و بعد از سال 1828 به ناگهان و بطور قابل توجهه ای افزایش یافته است. بدین دلیل نیز بود که ایوان شوپن تأکید می کرد که:

"ارمنه ابلاست (منطقه) ارمنی (ایراوان و نخجیوان) مهاجرینی هستند که طی زمانهای مختلف و تحت شرایط گوناگون به اینجا مهاجرت کرده اند. اگر شما می خواهید ارمنه بومی بین آنها پیدا کنید باید به ارمنه دهات "واگارش آباد" (Vagarshabad) و "قولیپی" (Qulipi) نگاه کنید."<sup>83</sup>

علاوه بر شوپن، گریبایدف نیز در گزارش خود به تزار روسیه تأکید می کرد که:

---

80 - مسئله پائین بودن تعداد زنان نسبت به مردان، طبق داده های بورتوتیان (شوپن)، شامل زنان مسیحی (از جمله ارمنی) نیز می شود. لیکن زنان ارمنی می باید حداقل (در مقایسه با تعداد زنان مسلمان) برابر با مردان می شدند چرا که جامعه ارمنی همچون مسلمانان درگیر جنگ نبوده و بنابراین ضایعات جنگی نیز نداشته اند. داده های بورتوتیان میزان پائین بودن زنان ارمنه را تقریباً در یک حد (ضریب 5-5.5) نسبت به کل جمعیت مسلمان و ارمنی نشان میدهد که این نیز کاملاً متناقض با روند واقعتهای سیاسی-اجتماعی و آماری باید به حساب آید. نگاه کنید به جدول شماره 1 و 2 ص 23 - 24

81 - مسلماً برخی از تناقضات داده های بورتوتیان (و حتی شوپن) از محدودیتهای اجتماعی و سیاسی جامعه مسلمان نیز نشئت می گرفت. برای مثال مسلمانان در هر گونه سرشماری و یا جمع آوری اطلاعات به دلایل مذهبی از ارائه اطلاعات، ثبت نام و یا نشان دادن زنان و یا فرزندان مؤنث خود به بیگانگان خودداری می کردند. در این رابطه مدارک غیر قابل انکاری (مثلاً از سرشماری سال 1897 قفقاز) در دست است که نشان می دهد مأموران سرشماری روسی شکایتهای بسیاری را مبنی بر عدم همکاری جمعیت مسلمان در معرفی و ثبت زنان و فرزندان مؤنث خود در پروسه آمارگیری از خود نشان داده اند. این فاکتها نشان می دهد که جمعیت زنان مسلمان بصورت محدود تری نسبت به مردان در اسناد آماری انعکاس یافته و این امر باعث عدم انعکاس واقعتهای جمعیتی کل مسلمانان شده و تعداد آنها را پائین تر از آنچه هست نشان داده است. نگاه کنید به جدول شماره 1 و 2 ص 23 - 24

82 - یکی از آثاری که بصورت خام مهاجرت ارمنه از ایران (آذربایجان جنوبی) به آذربایجان شمالی (روسیه) را مورد بررسی قرار داده توسط "سرگنی کلینکا" (Sergei Glinka) صورت گرفته است. کلینکا در اثر خود آمار و ارقام چندانانه ارائه نداده است اما وی تأکید می کند که اکثریت ارمنه در منطقه تازه تأسیس یافته ارمنی در خانات ایراوان و نخجیوان اسکان داده شده اند. کلینکا همچنین در مورد اسکان 279 خانوار ارمنی مهاجر در ناحیه داغلیق قاراباغ (قره باغ کوهستانی) اطلاعاتی بدست داده است.

" اعلحضرت اطلاع دارند که تمامی اهالی (ارمنی) این اراضی باید مهاجر بحساب آیند چرا که طی جنگ به اینجا آمده و هم اکنون بی رمق شده اند." 84

در همین رابطه نویسنده روسی ان. آی. شاورو (N. I. Shavrov) نیز ، که دسترسی به منابع آماري روسیه داشته ، به صراحت اعلام میکند که هنگامی که روسیه ترانس قفقاز را به تصرف خود در آورد سهم جمعیتی ارمنه در این مناطق "بی اهمیت" و ناچیز بوده است. 85

لیکن ارائه آمار جمعیتی 20% برای ارمنه (و نه مسیحیان) توسط بورنوتیان ترم "بی اهمیت" شاورو و داده های ایوان شوپین و گزارشات گریبایدف را بطور جدی به چالش می کشد. 86

نقطه قابل توجه دیگری که در اثر تحقیقی جرج. ای. بورنوتیان دیده می شود مربوط به نحوه ارائه آمار جمعیتی گروه های اتنیک و مذهبی با استناد به گزارشات و داده های ایوان شوپین است. نویسنده در تمام اثر تحقیقی خود سعی کرده است ارمنه را به عنوان یک گروه قومی - مذهبی هموژن و فشرده نشان دهد در حالی که گروه های دیگر اتنیک و مذهبی را به گروه های مختلف همانند " عشایر " ، " نیمه چادر نشین ها " ، " تاتارهای ترک " ، " نظامیان زبده پرشین " و ... تقسیم و پراکنده می کند. قسمت عمده ای از اثر تحقیقی وی صرف مشخص کردن پراکندگی جغرافیائی عشایر می شود. اما نویسنده همچون تلاشی را برای مشخص کردن پراکنده گی گروه های ارمنی نمی کند! این در حالی است که او اذنان دارد که گروه هایی از ارمنه (و مسیحیان دیگر) نیز بصورت عشایری در منطقه زندگی کرده و از آن گذشته مسیحیان نیز همچون مسلمانان به گروه های گوناگون تقسیم شده اند. هرچند بورنوتیان در مورد ناچیز بودن سهم جمعیت عشایر ارمنی و مسیحیان دیگر تأکید دارد اما نباید فراموش کرد که به علت محدود و کوچک بودن جمعیت منطقه در آن زمان، و تنوع اقلیتهای منطقه، هرگونه آمار ناچیز و یا کوچک نیز می تواند تصویر ترکیبات اتنیک و مذهبی را تحت تأثیر قرار دهد.

از آن گذشته باید توجه کرد که یک جمعیت 20 درصدی " هموژن و فشرده" در برابر یک جمعیت 80 درصدی تکه پاره شده و پراکنده (که بورنوتیان در اثر خود در صدد جا انداختن تئوری آن است) 87 وزنه چندان ضعیفی نبوده و در صورت واقعیت داشتن می توانست تا حدود زیادی نیازهای امنیتی روسیه را بر آورد سازد. در نتیجه روسیه تنها با بسنده کردن به سیاست اخراج تعداد کثیری از مسلمانان از منطقه دیگر نمی باید نیازی عاجل و فوری به وارد کردن ارمنه بیشتر از خارج مرزهای

84 - Gribaiyedov A. S. P. 40

85 - N. I. Shavrov p. 44

86 - برخی از مورخین و نویسندگان ارمنی (مانند H. Tumanian 1965) در صد جمعیت ارمنی منطقه غرب آنریباجان (ایراوان، نخجیوان، اودوباد و ...) را ، قبل از تصرف توسط روسیه، 30 تا 50% نیز ذکر کرده اند. پروفیسور و. آ. پارسامیان (V.A. Parsamyan) در اثر خود به نام ("History of the Armenian people Hayastan 1801-1900") می نویسد: "جمعت ارمنه شرق ارمنستان (خانات ایراوان) ، قبل از ضمیمه شدن آن به روسیه ، 169.155 نفر بود که 57.305 نفر (33.8%) آن ارمنی ، 84.089 نفر (49.7%) مسلمان (آنریباجانی) ، 26.911 (16%) نفر گرد و 850 (0.5%) نفر متعلق به دیگر گروه های دیگر اتنیک بود." همچنین برخی دیگر از مورخین ارمنی در اکثریت بودن ارمنه را در همان منطقه تا اواسط قرن 14 میلادی ذکر کرده اند (مانند V. Papazian 1952). اثر بورنوتیان با تکیه بر داده های ایوان شوپین در نفی این دیدگاهها (حداقل در مورد ادعای اول) ، با تمامی نواقص خود، می تواند به عنوان مرجعی بسیار قابل اعتمادتر مطرح باشد.

87 - با این توضیح بُعد سیاسی داده های بورنوتیان باید بدین گونه ترجمه شود: جمعیت ارمنی وزنه قابل ملاحظه ای را در خانات ایراوان و نخجیوان (قبل از تصرف منطقه توسط روسیه) تشکیل داده و مهاجرت های مدیریت شده بعدی دولت روسیه نیز تنها بر اهمیت وزن آنها افزوده است! این قرانت ویژه در تضاد کامل با تمامی اسناد و مدارک تاریخی است.



روسیه احساس میکرد. اما واقعیت این است که بر خلاف داده ها و نتیجه گیریهای برونوآتیان این قلت و کمبود مطلق جمعیت ارمنی ( خصوصاً به تعبیر شاورو، شوپن و گریبایدف) در مناطق غرب آذربایجان (و قفقاز) است که ضرورت افزایش و تأمین آن از خارج از مرزها را برای مقامات سیاسی و نظامی روسیه الزامی کرده بود.

<b>جدول شماره ۱ : ترکیب اتنو دموگرافیک قبل از قرارداد ترکمن چای در ۲ خانات آذربایجان بر طبق داده های جرج ای. برونوآتیان در سال ۱۸۲۶</b>				
	<b>خانات ایراوان</b>			
	زن	مرد	خانوار	مسلمانان
جمع کل				
۱۰.۰۰۰*	-	-	-	ارتش حرفه ای پرشیا
۳۱.۰۰۰	۱۴.۹۵۲	۱۶.۶۳۶	۵.۹۹۶	تاتارهای ترک (اسکان یافته و نیمه اسکان یافته)
۲۳.۲۲۲	۱۰.۶۸۳	۱۲.۵۳۹	۳.۹۱۳	تاتارهای ترک (عشایر)
۲۵.۲۳۷	-	-	۵.۲۲۳	گردها
۲۰.۰۷۳	۹.۶۲۳	۱۰.۴۵۰	۳.۴۹۸	ارامنه
	<b>خانات نخجیوان</b>			
۳۰۰۰*	-	-	-	ارتش حرفه ای پرشیا
۱۷.۱۳۸	۸.۱۰۵	۹.۰۳۳	۳.۸۶۸	تاتارهای ترک و گردها (اسکان یافته ، نیمه اسکان یافته و عشایر)
۲.۶۹۰	۱.۲۸۶	۱.۴۰۴	۵۳۰	ارامنه
	<b>آوردوباد</b>			
۷.۶۶۴	۳.۶۹۶	۳.۹۶۸	۱.۷۰۰	مسلمانان
۲.۳۸۸	۱.۱۸۴	۱.۲۰۴	۴۰۰	ارامنه
۱۴۳.۰۰۰				جمع کل

	* رقم تخمینی
<b>117.849</b>	<b>جمع کلّ مسلمانان (در سال 1826)</b>
<b>25.151</b>	<b>جمع کلّ ارمنه (مسیحیان در سال 1826)</b>

جدول شماره 2 : ترکیب اتنو دموگرافیک بعد از قرارداد ترکمن چای در 2 خانات آذربایجان و منطقه اوردوباد بر طبق داده های جرج.ای. بورنوآتیان

**1832 ارمنی Oblast**

		منطقه ایراوان		
مسلمانان	خانوار	مرد	زن	جمع کلّ
تاتارهای ترک	9.196	26.625	23.250	49.875
گُردها	1.411	4.065	3.748	7.813
ارمنه	11.731	34.348	30.932	65.280
		منطقه نخچیوان		
مسلمانان	3.863	9.033	8.105	17.138
ارمنه	2.675	7.062	6.307	13.369
		منطقه اُردوباد		
مسلمانان	1.675	3.751	3.496	7.247
ارمنه	650	1.902	1.826	3.728
<b>جمع کلّ</b>	<b>31.201</b>	<b>86.786</b>	<b>77.664</b>	<b>164.450</b>
		(مسیحیان) بومی 25.151 ، از ایران 35.560 و از ترکیه 21.666		
		<b>جمع کلّ مسلمانان در سال 1832</b>		
		<b>جمع کلّ ارمنه (مسیحیان) در سال 1832</b>		
		منبع: George A. Bournouatian. " The ethnic composition and the socio – economic condition in eastern Armenia in the first half of the nineteenth century" p. 78-79		
		کلمات داخل پارانترز (مسیحیان) در هر دو جدول 1 و 2 از نویسنده است.		

من می توانم به نقد و انتقادات خود را نسبت به اثر تحقیقی جرج. ای. بورنوتیان بیشتر از این ادامه دهم، ولی بخاطر دور نشدن از موضوع و هدف اصلی این نوشته به همین مقدار بسنده می کنم.<sup>88</sup> نقطه ای که در این مورد به عنوان حسن ختام باید اشاره کنم این است که ج. ای. بورنوتیان (بر مبنای داده های شوپن) در مجموع یک تصویر درست از روابط اتنو دموگرافیک در غرب آذربایجان ارائه می دهد یعنی هنگامی که وی به این واقعیت که ارمنه اقلیتی بوده اند که قبل از تصرف روسیه، در هیچ منطقه ای اکثریت جمعیتی نداشته اند اشاره می کند (تمامی اسناد و مدارک تاریخی نیز مبین این واقعیت است). اما وی در مورد وزن و درصد گروه های اتنیک و مذهبی، پراکندگی جغرافیائی این گروه ها، تعداد مهاجرین و همچنین نحوه معرفی آمار و استخراج ارقام از منابع و اسناد تاریخی، تصویری غیر واقعی و یکسویه ارائه داده است.

**2 - موج دوم مهاجرت به آذربایجان و ترانس قفقاز مابین سالهای 1853 تا 1879 به وقوع می پیوندد.** طی جنگ های روسیه و عثمانی مابین سالهای 1853-1856 و 1877-1879 مهاجرت به منطقه قفقاز، با اسکان بیشتر مهاجرین مسیحی در ایالت های تازه تأسیس یافته آذربایجان، نیز سرعت تازه ای به خود می گیرد. فاصله سالهای 1864 تا 1876 ترانس قفقاز شاهد فعالیت های شدید و سازمان یافته مقامات روسیه در ادامه اسکان گسترده ارمنه و مسیحیان دیگر با صرف هزینه های سنگین دولتی مشخص می شود.<sup>89</sup> طی این مهاجرت ها طبق روال معمول بهترین اراضی مسلمانان در قفقاز به اسکان یافته های جدید اعطا میشود.<sup>90</sup> جنگ های پیاپی، شکست ها و پیروزی های متعددی را، برای هر دو طرف درگیر در نواحی شرق عثمانی، که مسیحیان در آنجا بخشی از جمعیت (بطور متوسط حدود 17%) را تشکیل می دادند، ببار می آورد. اما تعداد مهاجرین هنگامی افزایش چشم گیری می یابد که قوای روسیه مجبور به عقب نشینی از بخش هایی از خاک عثمانی می شود. طی همین ایام است که گروه های بزرگی از ارمنه و یونانی ها تحت فرماندهی ژنرال ارمنی الاصل روسیه "تتر گوکاسکوف" (*Ter Gukaskov*) از مناطق داخلی عثمانی به نواحی اشغال شده عثمانی یعنی ناحیه قارص انتقال می یابند.<sup>91</sup> تعداد کل ارمنه ای که در منطقه قارص اسکان داده می شوند حدوداً 50.000 نفر و تعداد یونانی ها حدوداً بالغ بر 40.000 نفر بوده است.<sup>92</sup>

ارقام مسیحیانی که طی جنگ های 1853 تا 1855 با عقب نشینی قوای روسیه آنها را همراهی می کردند دقیقاً در اسناد مشخص نیست. این امر همچنین شامل سایر مهاجرین ما بین سالهای 1855 تا 1879 نیز می شود. آمار ارائه شده توسط مقامات روسیه از این دوران ارقام مبهمی چون "35.000 گاری اسب" را بدست می دهد!<sup>93</sup> بطور دقیق چه تعداد مهاجر و یا پناهنده در این گاری های اسب (و یا واگن ها) وجود داشته اند مشخص نیست. اما اگر تعداد سرنشین های هر گاری اسب را مابین 4 تا 7 نفر فرض کنیم رقمی میانگین (حدود 200.000) نفر بدست می آید و اگر این تعداد را با رقم 200.000 ارمنه

---

88 - بسیاری از شیوه ها و روش های آماری که بورنوتیان با تکیه بر داده های شوپن در اثر تحقیقی خود، خصوصاً در رابطه با تعداد خانوار، جنسیت و جمع کل گروه های اتنیک، ارائه اعداد تخمینی در باره "ارتش حرفه ای پرشیا" و کم کردن بدون دلیل 1000 نفری از آن در جدول ارائه شده و ... قابل نقد است. اما نقطه قابل ذکر (و تعجب بیشتر من در این رابطه) این واقعیت است که هیچیک از آکادمیسین های موجود، خصوصاً آکادمیسین های آذربایجانی، تاکنون داده های بورنوتیان را مورد نقد و بررسی موشکافانه قرار نداده و به نوعی تمام داده ها و مطالب ارائه شده وی را بی اعتراض در اینجا و آنجا نقل قول کرده اند!؟

89 - Shavrov N. I. p.44

90 - Ibid

91 - Shavrov N. I. p.45

92 - ibid

93 - ibid, p. 44

اسکان یافته در دوره های قبل (1828-1832) جمع کنیم رقمی حدود 400.000 نفر بصورت تخمینی حاصل می شود.

مهاجرین جدید در وحله اول در مناطق غرب آذربایجان (ایراوان ، نخجیوان و خصوصاً ناحیه "سورمئی") و سپس ایالت گنجه ، که قره باغ را نیز شامل می شد، اسکان داده می شوند. در آغاز مهاجرین اسکان داده شده محدود به ارمنه و به تعداد کمتری یونانی ها (از آسیای صغیر و کناره های دریای سیاه) می شدند اما با گذشت زمان (و به درجات کمتر) گروه های مسیحی دیگری نیز همچون چکها (از آسیای صغیر و کناره های دریای سیاه) ، استونیها و لیتوانیها (از بالکان) بدانها اضافه می شوند.<sup>94</sup>

مهاجرین جدید بر طبق روال معمول حاصلخیزترین زمینهای کشاورزی مسلمانان را دریافت و یا متصرف می شدند. این اسکانها موازی با اخراج و رانده شدن هزاران تن از مسلمانان بومی در همان دوران بود. مثلاً در اوایل جنگ (1853-1855) بیش از 45.000 تن از اهالی محلی آذربایجان به ایران و ترکیه عثمانی اخراج شدند.<sup>95</sup> با اخراجهای اجباری دولت تزاری نه تنها قصد داشت اراضی کشاورزی را برای انتقال به مهاجرین مسیحی جدید را آزاد سازد بلکه تلاش میکرد تا پتانسیل تهدیدی را که آنان در نزدیکی مرزهای جدید روسیه می توانستند ایجاد کنند خنثی سازد. این واقعیت را بعدها مسئولین درجه اول رژیم تزاری در قفقاز به بهترین وجهی بیان داشته اند. مثلاً در یک گزارش محرمانه به تزار روسیه ، قبل از جنگ جهانی اول ، نماینده حکومت روسیه در قفقاز " وروننتسف داشکف " (*Vorontsov Dashkov*) همین موضوع را اینگونه فرموله می کند:

" باید خاطر نشان سازم که اگر ما در مقابل یک حرکت جدائی طلبانه ما بین گروه های قومی قفقاز قرار گیریم این تنها در میان جمعیت مسلمان امکان پذیر خواهد بود. این امر به دلیل تعداد زیاد آنها در مقایسه با گروه های قومی دیگر و امکان انفجار فائاتیسم مذهبی که می تواند از مرزهای قفقاز با کشورهای مسلمان تغذیه شود نشئت می گیرد. " <sup>96</sup>

در اینجا باید به این نقطه نیز اشاره شود که اخراج های اجباری اهالی بومی در درجه اول متوجه مسلمانان سنی بود که نه تنها از روحیه مبارزه جویانه قوی تری بر خوردار بودند بلکه در ته دل با سنی های ترکان عثمانی نیز همبستگی نشان می دادند. اخراج مسلمانان شیعه نیز به موازات سنی ها اما با آهنگ کندتری صورت می گرفت. سنی هایی که از قفقاز رانده می شدند بیشتر به خاک عثمانی (ترکیه) پناهنده شده و شیعه ها معمولاً راهی ایران می شدند. تعارضات ما بین فرقه های شیعه و سنی در تمامی دوران حکومت های روسیه پا برجا بود که در مواردی حتی بر تعارضات ما بین مسلمانان با مسیحیان نیز غلبه پیدا می کرد.<sup>97</sup> در این رابطه باید بخاطر داشت که حکومت روسیه در ادامه

94 - *ibid*

95 - *Bournouatian, p.86*

96 - *Swietochowski, Russian Azerbaijan., p.83*

97 - تلاشهای تزاریسیم روسیه در تفرقه اندازی ما بین شیعه ها و سنی ها دارای ریشه های تاریخی بود. سیاست دیرینه روسیه با الهام از وصیت نامه سری پتر کبیر (که بعدها آشکار شد) در مجموع تقویت شیعه های (ایران) بر علیه سنی های (عثمانی) بود که نشان از یک برنامه استراتژیک برای غلبه بر جهان اسلام و تصرف سرزمینهای مسلمین از طریق تفرقه افکنی و تجزیه آنان به واحدهای کوچکتر بود. این استراتژی برای خنثی کردن "تهدید" عثمانی (حتی بیشتر از روسیه) از طرف سایر قدرتهای اروپایی نیز بی قفه مورد حمایت و تقویت بود که تا به امروز نیز ادامه دارد. در قفقاز همین سیاست برای خنثی کردن قدرت مسلمانان بطور عمومی از طرف دستگاه امنیتی بکار گرفته می شد.

سیاستها و جامعه عمل پوشاندن به وصیتهای پتر کبیر مبنی بر گرم نگه داشتن آتش تعارضات مابین شیعه و سنی بی وقفه فعال بود. اما تعارضات فرقه ای به عنوان نتایج ناخاسته با تحولات اجتماعی و اقتصادی که بعدها در قفقاز روی داد به تدریج رنگ باخت.

در این رابطه خصوصاً ایجاد ایالت باکو در سال 1859 و ایالت الیزاوت پل (گنجه) در سال 1867 توسط دولت تزاری اهمیت ویژه ای داشت چرا که سرزمین نسبتاً بهم پیوند خورده (بلحاظ اتنیک) بوجود آورده و بیشتر جمعیت آذربایجانی را، صرف نظر از تعلقات مذهبی، به سرزمین مادری خود پیوند داد. هر چند بسیاری از جمعیت آذربایجانی در خارج از حدود اراضی این ایالتها قرار گرفتند لیکن همین حداقل بوجود آمده منجر به ایجاد یک پیوند ساختاری و اداری ما بین مناطق مختلف آذربایجان شد. ترکیب جمعیتی این دوره نیز با نوسانات مختلف حکایت از تمرکز بیشتر آذربایجانیها در اراضی ایالتی داشت. طبق ارقام سال 1871 تعداد آذربایجانیهای متمرکز در ایالت گنجه (که شامل قراباغ نیز می شد) 878.000 نفر و تعداد ارمنه 292.000 نفر بود. در بخشهای مختلف این استان نفوذ جمعیتی ارمنه مهاجر از 21% تا 40% تغییر می کرد. در ایالت باکو آذربایجانیها 465.000 نفر از جمعیت را تشکیل داده و در بین اقلیتها روسها با 77.000 نفر جمعیت مقام اول را احراز کرده بودند. بعد از روسها به ترتیب قفقازیهای کوهستانی 63.000، ارمنه 52.000، یهودیها 8.000 و سایر گروههای اتنیک 137.000 بودند.<sup>98</sup> این ارقام نشان می داد که تعداد زیادی از آذربایجانیها که در خارج از نواحی غربی آذربایجان قرار گرفته بودند در حال تبدیل شدن به یک اقلیت ملی در آن نواحی بودند. مثلاً آذربایجانیها در چهار بخش از پنج بخش ایالت ایروان از 32% تا 57% جمعیت را تشکیل می دادند. آنها همچنین در چهار بخش از شش بخش ایالت تفلیس از 3% تا 15% جمعیت را شامل می شدند.<sup>99</sup>

جدول شماره 3 : ترکیب اتنو دموگرافیک در 2 ایالت آذربایجان ( باکو و گنجه ) در سال 1871		
ملیت	ایالت باکو	ایالت گنجه (قره باغ)
آذربایجانیها	465.000	878.000
ارمنه	52.000	292.000
روسها	77.000	-
قفقازیهای کوهستانی	63.000	-
یهودیها	8.000	-
سایرین	137.000	-
<b>جمع کل:</b>	<b>1.972.000</b>	
منبع:		
T. Swietochowski, <i>Russian Azerbahjan 1905-1920</i> , p.16		

98 - Swietochowski, *Russian Azerbaijan 1905-1920*, p.16

99 - *Ibid*, p. 16-17

3- موج سوم اسکانها در آذربایجان طی سالهای 1890 تا 1898 بوقوع می پیوندد. هنگامی که درگیری مابین امپراطوری عثمانی و روسیه اوج گرفت موج مهاجرت و اسکان ارمنه در قفقاز نیز بشدت رو به فزونی گذارد. رشد ملی گرائی در بین ارمنه عثمانی که مستقیماً از تلاشهای سازمان یافته ارمنه قفقاز و از آن طریق اهداف روسیه برای ضمیمه کردن آناتولی و بغازهای داردانل (دار دالان) و بسفر الهام می گرفت شرایط چند جانبه ای بوجود آورده بود. موردی که در این کشمکشها بیشتر از گذشته به چشم می خورد استفاده ابرازی گسترده روسها از اقلیت مسیحی ساکن شرق آناتولی، خصوصاً ارمنه، برای ایجاد اغتشاش در پشت خطوط دفاعی نیروهای عثمانی و پیشروی عمیق قوای روسیه در آناتولی بود. اما هنگامی که ترکیه از خود مقاومت نشان داده و روسیه مجبور به عقب نشینی می شود گروههای مسیحی که با قوای دشمن همکاری می کردند در شرایط بسیار دشواری قرار می گیرند. این امر تکرار همکاری ارمنه و آسوریهای ایران با قوای متخاصم روسیه بر علیه قوای ایران (طی جنگهای ایران و روس) و در پی آن تنظیم و تحمیل بند 15 قرارداد ترکمن چای به ایران و همچنین همکاری ارمنه با قوای روسیه طی جنگ با عثمانی در 1828-1829 و بدنبال آن تدوین قرارداد ادرینه بود.<sup>100</sup>

بروز جنگ ما بین روسیه و عثمانی و هم چنین شورشهایی که در مناطق شرق آناتولی توسط مسیحیان سازماندهی می شد شرایط لجام گسیخته ای را بوجود آورده بود که نتایج عملی آن افزایش مهاجرتهای بیشتر به نواحی قفقاز بود.<sup>101</sup> اوج مهاجرتهای این دوره مابین سالهای 1893 تا 1894 به وقوع می پیوندد. طی همین یکسال حدود 100.000 ارمنی از عثمانی به قفقاز مهاجرت می کنند.<sup>102</sup> با گذشت زمان و تا سال 1897 تعداد کل ارمنه مهاجر و پناهنده از سال 1828 تا 1894، مجموعاً به 900.000 نفر بالغ می شود.<sup>103</sup> اگر تعداد تخمینی مهاجرین را در موج اول و دوم مهاجرتها (تخمیناً 400.000 نفر) به عنوان معیار قبول کنیم و آنرا از مقدار 900.000 (داده های شاورو) کم کنیم می توان ادعا کرد که از سال 1853 تا 1897 حکومت روسیه موفق به اسکان 500.000 مسیحی دیگر (عمناً ارمنی) در در خانات سابق آذربایجان و قفقاز شده بود.

جریان سرازیر شدن مهاجرین و پناهنده ها به مناطق مختلف قفقاز تا سال 1897 به اندازه ای افزایش می یابد که حکومت روسیه شروع به از دست دادن کنترل خود بر مهاجرین می شود. ابتدا روسیه با دو دلی در صدد برگرداندن مهاجرین به ترکیه بر می آید اما دولت عثمانی از قبول دوباره آنها سر باز زده و وزارت خارجه روسیه نیز اصراری در برگرداندن مهاجرین بخرج نمی دهد.<sup>104</sup> بدین منظور حکومت روسیه در قفقاز فرمانی را مبنی بر درخواست اجباری تابعیت دولت روسیه از طرف مهاجرین تازه وارد صادر کرده و کسانی را که از این درخواست سر باز زنند تهدید به اخراج با توسل

100 - در این مورد نگاه کنید به توضیحات زیر نویسهای 37، 38 و 43 در همین نوشته.

101 - مهاجرت ارمنه از مناطق شرق آناتولی بدین دلیل نیز افزایش می یافت که اختلافات و درگیریهایی ما بین کردها، چرکسها و ترکها از یک طرف و آسوریها و ارمنه از طرف دیگر بصورت جست و گریخته روی می داد. صدها هزار تن از مسلمانان رانده شده و یا جان بدربردگان نسل کشی روسها در شمال قفقاز (از جمله چرکسها) در درجه اول به نواحی شرقی ترکیه عثمانی پناه برده و در آنجا اسکان یافته بودند. این تحولات (در ترکیب با افزایش طبیعی جمعیت) به کمبود زمینهای کشاورزی منجر شده و بدنبال آن رقابت مابین گروههای اتنیک در شرق آناتولی را نیز افزایش داده بود. در درگیریهایی مابین کردها و مسلمانان دیگر با ارمنه و آسوریها در اواخر قرن روی می داد هزاران نفر از هر دو طرف جان خود را باختند.

102 - Shavrov N. I. P. 44-45

103 - Shavrov N. I. P. 45

104 - *ibid*

به زور می‌کند.<sup>105</sup> روشن است که این امر تلاشی برای کنترل مهاجرین و تمرکز دادن مهاجرین در مناطقی که مورد نظر مقامات حکومت روسیه بود صورت می‌گرفت.

مهاجرینی که به اراضی آذربایجان در قفقاز گسیل داده می‌شدند ابتدا در دهات و قصبه‌ها اسکان داده شده لیکن تعدادی از آنها همچنین در شهرهای مختلف نیز اسکان می‌یافتند. این امر امکان پیدا کردن کار برای مهاجرین تازه وارد را سهل تر می‌کرد. تمرکز بیشتر این مهاجرین، همچون مهاجرت‌های بیش از نیم قرن اخیر، عمداً متمرکز به نواحی شامخی، گنجه، قره باغ و نواحی غربی آذربایجان خصوصاً شهر ایروان شده بود.<sup>106</sup>

هم زمان با اسکان مهاجرین ارمنی از کشورهای همسایه موج مهاجرین روسی نیز از نقاط مختلف روسیه به آذربایجان و قفقاز (خصوصاً ما بین سالهای 1893 تا 1998) ادامه می‌یافت. مهاجرت دهقانان روسی به آذربایجان از سالهای 1860 آغاز شده بود اما با گسترش صنایع نفت تعداد آنان بشدت افزایش یافته بود.<sup>107</sup> مهاجرین روسی بعد از سالهای 1844 همچنین شامل بسیاری از بزهکاران روسی می‌شدند که در دادگاه‌های معمولی روسیه محکوم شده و از سرتاسر امپراطوری روسیه به منطقه قفقاز تبعید می‌شدند.<sup>108</sup> پاول. ب. هننز (*Paul B. Henze*) در این رابطه می‌نویسد که این "مهاجرین" یکی از ابزارهای مهم نظامیان روسی در پاکسازی‌های قومی روسیه بر علیه مسلمانان قفقاز از جمله چچن‌ها، چرکسها، آذربایجانیها، اوبیخها (*Ubykhs*)، و آجارها بود.<sup>109</sup> به غیر از بزهکاران عادی زندانیان سیاسی و ناراضیان روشنفکر روسیه نیز از نقاط مختلف امپراطوری به قفقاز تبعید می‌شدند که تعدادی از این عناصر بعدها روابط نزدیکی با روشنفکران و زبده‌های سیاسی آذربایجانی ایجاد کردند.

تعداد نظامیان، کارمندان و دهقانان روسی موازی با افزایش سرمایه‌گذاریهای مالی در منطقه افزایش می‌یافت. در آغاز اسکان روسها و اوکراینی‌ها محدود به شهرها و مراکز اداری آذربایجان می‌شد اما بعدها این مهاجرین حتی در دهات کوچک نیز اسکان داده می‌شدند.<sup>110</sup> مهاجرین معمولاً حاصلخیزترین و بزرگترین اراضی کشاورزی را تصاحب می‌کردند حتی اگر نیازی بدان نداشتند. دهقانان آذربایجانی و مسلمان مجبور می‌شدند که به زمینهای نامرغوب با بازدهی کمتر و دسترسی محدود تر به منابع آب راضی باشند.

تقسیم املاک و زمینهای مسلمانان ما بین مسیحیان مهاجر فاکتوری بود که پی در پی منجر به شورشهای دهقانی بر علیه حکومت استعماری روسیه می‌شد. این شورشها اغلب فاقد خواستهای روشن سیاسی بوده و درخواستهای اقتصادی آنها نیز عمداً متمرکز به الغاء مالیاتهای سنگین و حق استفاده از زمین و آب می‌شد.<sup>111</sup> شورشهای دهقانان به ساده‌گی توسط قدرت نظامی روس از طریق بکارگیری شیوه دستگیریهای فله‌ای، اعدامهای گروهی، به توب بستن بی رحمانه روستاها با توپخانه سنگین و

105 - *ibid*

106 - *Altstadt*, p.28

107 - *ibid*, p.34

108 - *ibid*, p.19 / *Paul B. Henze*, p.103

109 - *Paul B. Henze*, p.103

110 - *Altstadt*, p.28

111 - *Gazanov*, *cit. Altstadt*, p.43-44

کوچه‌های اجباری خفه می شدند.<sup>112</sup> همین امر نشان می داد که دهقانان آذربایجانی نه تنها بر علیه سیاستهای مهاجرتی تزاریسیم بلکه بر علیه مهاجرین روسی و ارمنی نیز مبارزه و مقاومت می کردند.<sup>113</sup> برای مثال در سال 1893 روزنامه روسی زبان "کاسپی" در باکو اینگونه می نویسد:

"گروهی از مهاجرین به تازگی از راه رسیده اند. آنها زمینهای بزرگی را تصاحب می کنند که بعضاً ده برابر زمینهای دهقانان محلی است. گروهی از روسها که ساکن شهرها هستند نمی دانند با این همه زمین چکار کنند. خشم دهقانان محلی نیز تنها متوجه سیاست اسکان (مهاجرتی) روسیه نیست بلکه به احتمال قوی بر علیه خود روسهاست."<sup>114</sup>

نارضایتی در میان دهقانان که اغلب بصورت شورشهای دهقانی در اوایل آغاز قرن خود را نشان میداد از صنعتی شدن و دگرگونی های اجتماعی در آذربایجان نیز نشأت می گرفت. با افزایش اختلافات طبقاتی و استثمار غیر انسانی نیروی کارگران و دهقانان نارضایتی عمومی نیز افزایش یافته و به خشونت در آستانه انقلاب 1905 دامن می زد. لیکن نباید فراموش کرد که سیاست مهاجرتی و اسکان دولت روسیه در جهت تغییر ترکیب جمعیتی منطقه ستون اساسی نارضایتها را تشکیل میداد.

ترکیب اتنو-دموگرافیک آذربایجان برای اولین بار با سرشماری سال 1897 در قفقاز تصویر روشن و صریحی پیدا کرد. سرشماری فوق اولین سرشماری رسمی بود که آمار نسبتاً قابل اعتمادی را در ارتباط با ترکیب ملی و مذهبی اهالی تمامی منطقه قفقاز، از جمله آذربایجان، بدست می داد. نتایج سرشماری 1897 که در طول همانسال توسط مقامات تزاریسیم انتشار یافت دارای پیغامهای روشنی بود. لیکن مهمترین و روشنترین پیغام آن از دست دادن سرزمینهای مسلمانان به نفع مسیحیان مهاجر بود.<sup>115</sup>

آمار سرشماری 1897 نشان می داد که مجموع کل جمعیت در ایالت باکو از 486.000 نفر در سال 1870 به 826.716 نفر یعنی به بیش از دو برابر در سال 1897 افزایش یافته است. آذربایجانیها حدود 485.146 نفر (60% جمعیت) و در پی آن تاتارها 11%، روسها 10% و ارمنه 6% از ترکیب جمعیتی را تشکیل می دادند. از سوی دیگر سرشماری سال 1897 مؤید این پیغام نیز بود که آذربایجانیها، برخلاف تمامی مهاجرتها، اسکانها، اخراجها و سیاستهای تخریبی دولت روسیه، هنوز هم اکثریت جمعیتی را در چهار بخش (uezdy) از شش بخش ایالت باکو را تشکیل می دادند.<sup>116</sup>

در ایالت گنجه آذربایجانیها 534.086 نفر (62% جمعیت) و در خود شهر گنجه 103.970 نفر (60% جمعیت) را تشکیل می دادند. در هشت بخش ایالت گنجه آذربایجانیها اکثریت جمعیتی را (از 52% تا 74%) تشکیل می دادند. همانطور که جدول شماره 4 نشان می دهد طبق داده های سرشماری سال 1897 آذربایجانیها تنها در یک منطقه (یعنی ایالت ایراوان) تبدیل به اقلیت ملی شده بودند که نتیجه مستقیم سیاست مهاجرتی دولت روسیه بود. سهم جمعیتی آذربایجانیها در ایالت ایراوان، یعنی مرکز مهاجرین ارمنی، به 313.176 نفر یعنی 37% جمعیت تقلیل یافته بود در حالی که سهم ارمنه به

112 - Altstadt, p.44

113 - ibid, p.35

114 - اختصاص بی تناسب اراضی کشاورزی به مهاجرین در اواخر قرن نشان می دهد که اهداف حکومت روسیه در جهت ادامه تغییر ترکیب جمعیتی منطقه بود و نه برای برطرف کردن احتیاجات (زمین قابل کشت) برای دهقانان مهاجر!

115 - Paul B. Henez p.104

116 - نگاه کنید به جدول شماره 4 - 116



441.000 نفر یعنی 53% افزایش یافته بود.<sup>117</sup> در خود شهر ایروان (یعنی پایتخت کنونی جمهوری ارمنستان) آذربایجانیها با 77.491 نفر همچنان در اکثریت بودند در حالی که ارمنه با 58.148 نفر در اقلیت قرار داشتند. جدول زیر ترکیب سه گروه ملی یعنی آذربایجانیها ، روسها و ارمنه طی سال 1897 را نمایش می دهد.

جدول شماره 4 : ترکیب ملی در آذربایجان طبق سرشماری رسمی سال 1897				
ایالت	آذربایجانیها	روسها	ارمنه	جمع کل
<b>ایالت باکو</b>	<b>485.146</b>	<b>77.681</b>	<b>52.233</b>	<b>716.826</b>
باکو	63.415	45.510	22.583	182.897
گوپچه	92.962	2.475	12.994	117.705
جواد	84.054	4.635	699	90.043
قوبا	70.150	3.971	1.191	183.242
لنکران	84.725	9.728	483	130.987
شاماخی	89.840	11.362	14.283	121.842
<b>ایالت گنجه</b>	<b>534.086</b>	<b>17.875</b>	<b>292.188</b>	<b>878.415</b>
گنجه	103.970	10.428	43.040	162.788
آرش	47.133	162	13.822	67.277
جبرئیل	49.189	893	15.746	66.360
جوانشیر	52.041	208	19.551	72.719
زنکه زور	71.206	1.006	63.622	137.871
قازاخ	64.101	3.444	43.555	112.074
نوخا	83.578	230	18.899	120.555
شوشا	62.868	1.504	73.953	138.771
<b>ایالت ایروان</b>	<b>313.176</b>	<b>15.937</b>	<b>441.000</b>	<b>826.556</b>
ایروان	77.491	3.713	58.148	150.879
آلساندرا	7.832	6.836	141.522	165.503
نخجیوان	64.151	1.014	34.672	100.771
نوبایزید	34.726	2.716	81.285	122.573
شور - تارلاقیز	51.560	122	20.726	76.538
آچمازیان	35.999	175	77.572	124.237
"The Azerbaijani Turks Power and Identity under Russian Rule" Audrey L. Altestadt, Hoover Institution press Standford University 1992 p.30 منبع :				

شهر باکو (باکی ، پایتخت کنونی آذربایجان شمالی) که از سیل مهاجرین مسیحی بشدت تأثیر پذیرفته بود از سالهای 1870 شروع به رشد و تبدیل به یک شهر بزرگ با جمعیتی برابر 112.000 نفر شده بود. این شهر به دلیل توسعه صنایع نفت به یکی از مراکز تجمع مهاجرین نیز تبدیل شده و کمی کمتر از نصف جمعیت شهری آن متولدین محلی بودند. باکو بلحاظ اهمیت دومین شهر بزرگ آذربایجان (بعد از گنجه) بود. گنجه در سال 1870 دارای جمعیتی برابر با 33.600 نفر بود.<sup>118</sup>

به غیر از جمعیت مسیحی ، شهر باکو، گروههایی از یهودیان ، آلمانی ها ، اوکراینیها و کارگران مهاجر ایرانی را در نیز خود جای داده بود که اطلاعات مربوط به آنها بصورت ناقص در منابع روسی منعکس شده است.<sup>119</sup> از بیش از 9.000 اتباع ایرانی ثبت شده در اسناد روسی تنها 3.369 نفر فارس زبان (از جمله شامل غیر فارس ها مانند گیلک ها و مازندرانی ها) و بقیه ترک زبانان آذربایجان ایران بودند.<sup>120</sup>

همانگونه که گفته شد باکو شهر چند ملیتی بود که در اواخر قرن ترکیب جمعیت آن را آذربایجانیها 36% ، روسها و اوکراینیها 35% و ارامنه 17% تشکیل می دادند. بقیه اهالی شهر متشکل از اهالی شمال قفقاز ، آذربایجانیهای ایران ، یهودیها و گروه های کوچکی از اروپائیها بود.<sup>121</sup> جدول زیر نشان می دهد که رشد جمعیتی آذربایجانیها در این شهر مابین سالهای 1897 ، 1903 و 1913 بسیار ضعیف بوده در حالی که مسیحیان (روسها و ارامنه) در اثر مهاجرت از رشد جمعیتی قابل ملاحظه ای برخوردار شده بوده اند.

جدول شماره 5 : ترکیب ملی در شهر باکو طی سالهای 1897 ، 1903 ، 1913			
ملیت	1897	1903	1913
آذربایجانیها	40.148	44.257	45.962
اتباع ایرانی (a)	9.426	11.132	25.096
روسها	37.399	56.955	76.288
ارامنه	19.060	26.151	41.680
یهودیها	2.341	-	9.690
آلمانیها	2.460	-	3.274
گرجیها	971	-	4.073
جمع کل (b)	111.904	155.876	214.672

118 - "ریچارد جی. هووانسیان" به نقل از منابع ارمنی جمعیت شهر باکو را در آغاز قرن 20 حدود 400.000 و در همان حال جمعیت شهرهای تفلیس را 350.000 و ایروان را 35.000 نفر ذکر کرده است. نگاه کنید به : Richard G. Hovannisian, *The Republic of Armenia, The first year, 1918-1919, p.4 not.3*

Richard G. Hovannisian, *The Republic of Armenia, The first year, 1918-1919, p.4 not. 3*

119 - این نقصان از این واقعیت نشأت می گرفت که بسیاری از اتباع ایرانی ، که بطور عمده متشکل از آذربایجانیهای ایران بودند ، بدون داشتن ویزا از مرزها گذشته و بنابراین توسط مأمورین مرزی و گمرکی روسیه ثبت نشده بودند. اطلاعات آماری مربوط به این گروه ، که شامل ترک زبانها و فارسها زبانها نیز می شد ، در یک گروه جای داده شده بود.

نگاه کنید به جدول شماره 2 - 120

Altstadt, "The azerbaijani Bourgeoisie", p.197 - 121

(a) اتباع ایرانی شامل تعداد زیاد ولی نامعلومی از آذربایجانیهای ایران است.  
 (b) جمع کل جمعیتی شامل گروه‌های دیگری که در لیست نیامده نیز می‌شود.

منبع:

"The Azerbaijani Turks Power and Identity under Russian Rule" Audrey L. Altestadt, Hoover Institution press  
 Standford University 1992 p.30

بدین ترتیب جمعیت آذربایجان که در مقطع انعقاد قرارداد ترکمن چای یعنی سال 1828 حدود 500.000 نفر تخمین زده می‌شد اوایل سالهای 1900 (بدون احتساب آذربایجانیهای ایالت تفلیس ، داغستان و نواحی قارص و ایغدیر) به حدود 2.500.000 نفر افزایش یافته بود که این رقم شامل بسیاری از مهاجرین دوره 70 ساله اخیر نیز می‌شد. جمعیت آذربایجان در این 3 ایالت (بدون احتساب مهاجرین و آذربایجانیهای مناطق همجوار) رقمی حدود 1.300.000 می‌شد که رشدی بیش از 2.5 برابر از سال 1828 تا 1897 را نشان می‌داد. در سال 1908 مجموع کل جمعیت ارمنی در تمامی قفقاز جنوبی (گرجستان و آذربایجان) بر طبق داده‌های شاورو حدود 1.300.000 نفر بر آورد شده بود.<sup>122</sup> از این تعداد تنها حدود 300.000 نفر از ارمنه متولدین محلی بوده و بقیه از کشورهای ایران ، عثمانی ، روسیه و ... به قفقاز مهاجرت کرده بودند. این آمار همچنین نشان می‌داد که جمعیت ارمنه در عرض 13 سال حدود 400.000 نفر افزایش داشته است که نتیجه مستقیم مهاجرت‌های هدایت شده رژیوم تزاری بود.<sup>123</sup> با به حساب آوردن تقریبی افزایش طبیعی جمعیت (حدود 100.000 نفر) این بدین معنی بود که حکومت روسیه در عرض 13 سال توانسته بود بیش از 300.000 ارمنی دیگر را در منطقه قفقاز (خصوصاً غرب آذربایجان یعنی ایالت ایراوان) اسکان دهد.<sup>124</sup> آمار فوق همچنین نشان می‌داد که تعداد مهاجرین و اسکان یافته‌های ارمنی ما بین سالهای 1828 (قرار داد ترکمن چای) تا 1908 حدود 1000.000 نفر افزایش یافته بود.<sup>125</sup> جدول زیر تعداد مهاجرین و اسکان یافته‌های مسیحی را (بدون به حساب آوردن روسها و اوکراینی‌ها) در ترانس قفقاز طی سال 1908 را نشان می‌دهد.

جدول شماره 6 : تعداد کل مهاجرین به قفقاز (بدون احتساب روسها و اوکراینی‌ها) از سال 1828 تا 1908	
تعداد	ملیت
1.000.000	ارمنه
82.043	یونانیها
30.890	یهودها
20.041	چکها
17.264	لهستانیها
5.561	لیتوانیها
5.241	استونیها
5.028	آسوریها

122 - Shavrov N. I., p. 45

123 - *ibid*

124 - *ibid*

125 - *ibid*

مولداویها	2.724
جمع کل	1.147.972
<p>"New threat to Russian cause in Transcaucasia: Forthcoming sale of Mugan to aliens" Shavrov N. I. Saint Petersburg 1911, Facts and documents, p. 8-9</p> <p>این جدول بر مبنای داده های آماری "ان. آی. شاورو" تنظیم شده است. برای اطلاعات بیشتر به اسناد ارائه شده در انتهای این نوشته مراجعه کنید.</p>	

### تحولات اقتصادی - اجتماعی بعد از 1828

هم زمان با تغییرات اتنو - دموگرافیک تحولات شگرفی در روابط اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی آذربایجان بعد از اشغال قفقاز توسط روسیه به گردش افتاد. اولین قدم در این رابطه هنگامی روی داد که حکومت روسیه شروع به تقسیمات ایالتی در ترانس قفقاز کرد. جوهر اصلی اولین تقسیمات ایالتی بوجود آوردن یک منطقه ارمنی نشین (و بعدها گرجی) در سرزمینهای مسلمانان بدون در نظر گرفتن واقعتهای تاریخی و اتنیک منطقه بود. تقسیمات ایالتی ، که بعدها اصلاحاتی در آنها صورت گرفت (1840 - 1846) ، در درجه نخست منجر به ایجاد مناطق جغرافیایی پیوند خورده به گروههای قومی قفقاز بوجود آورد. پیوند هویت اتنیک با سرزمین و مرزهای اداری - سیاسی در واقع اولین قدم در جهت پیدایش ناسیونالیسم در بین گروه های ملی قفقاز بود. بیداری ملی در بین خلقهای قفقاز در وحله اول شامل گرجیها و ارمنه می شد. علاوه بر وحدت اتنیک - جغرافیایی دو فاکتور اساسی دیگر در بوجود آمدن ایده های ملی گرایی در بین گروه های مسیحی قفقاز نقش مهمی ایفا می کرد. فاکتور اول ایجاد سیستم و تسهیلات آموزش و پرورش و فاکتور دوم ایجاد امکانات دستیابی مسیحیان به پستهای دولتی در دستگاه تزاری بود. احراز پستهای دولتی مانند ارتش و نیروهای امنیتی در عمل تنها برای مسیحیان امکان پذیر بوده و آذربایجانی ها نه تنها فاقد همچون حقی بودند بلکه در مجموع به عنوان یک تهدید امنیتی تلقی میشدند.<sup>126</sup>

هنگامی که روسیه با عهد نامه ترکمن چای آذربایجان را ضمیمه خاک خود کرد در آغاز تحولات اقتصادی چندان محسوسی بوجود نیامد. علل این امر به دو عامل وابسته بود. اول اینکه اقتصاد آذربایجان بطور عمده متکی بر کشاورزی بوده و بدین جهت نیز استعمار روسیه بیشتر از این منطقه به عنوان منبع مواد خام استفاده می کرد. عامل دوم از عدم تمایل روسیه در توسعه مناطق مسلمان نشین نشأت می گرفت که بنوعی عدم اطمینان از مرزهای دائمی در جوار کشورهای مسلمان را تداعی می کرد. این فاکتور با سیاست مهاجرتی و اسکان به تدریج رنگ می باخت. گسترش سرمایه گذاریهای روسیه در واقع به موازات ایجاد ساختارهای اداری ، اقتصادی - اجتماعی و نظامی در قفقاز پیش می رفت. بعد از تقسیمات ایالتی ، پاسیو کردن شورشهای مسلمانان و اطمینان از مرزهای دائمی روسیه بتدریج طلایه های توجه و سرمایه گذاری در منطقه نیز افزایش یافت. اولین کشتی بخاری در

126 - پاول ب. هنز (Paul B. Henz) می نویسد که: "خلقهای قفقاز که در مقیاس بالاتری هویت ملی خود را توسعه دادند (ارمنه و گرجی ها) تبدیل به متحدین روسیه در پیشروی آن به طرف جنوب نیز شدند." Paul B. Henz p.65

آذربایجان در سال 1840 در دریای خزر راه اندازی شد و در سال 1859 اولین کمپانی کشتیرانی قفقاز بوجود آمد. خطوط تلگراف در سال 1860 شهرهای بزرگ آذربایجان را در مناطق مختلف به یکدیگر وصل کرد و راه آهن در سال 1884 ساخته شد.

اما سرمایه گذاریهای واقعی (و تحولات انقلابی اقتصادی - اجتماعی) بعد از سالهای 1872 بوقوع پیوست یعنی هنگامی که استخراج نفت در پایتخت آذربایجان باکو به یکباره افزایش یافت. این جهش انقلابی در درجه نخست به افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی و نیازهای سوختی روسیه در مسیر صنعتی شدن نشأت می گرفت. صادرات نفت آذربایجان که پدیده ای مربوط به قرون وسطی بود مابین سالهای 1821 تا 1872 توسط حکومت روسیه مونوپل شده بود.<sup>127</sup> مونوپل تولید و تصفیه نفت در عمل فعالیت‌های اقتصادی اهالی مسلمان را محدود میکرد. این محدودیت در میزان سهم مالکیتی صنایع نفت (ما بین گروه‌های مختلف اتنیک) نیز منعکس شده بود که نه تنها نشانگر سیاست تبعیض آمیز حکومت روسیه بلکه گویای رقابت سرسختانه این گروه ها در قفقاز نیز بود.

برای مثال تا سال 1870 88% از چاههای نفتی و نصف تولیدات در آذربایجان متعلق به آذربایجانیها بود. 1872 رژیم تزاری قانونی را وضع کرد که سهم آذربایجانیها از چاههای نفتی به 13% و سرمایه گذاریهای آنان به 5% کاهش پیدا کرد.<sup>128</sup> طی سالهای 1821 تا 1872، هنگامی که حکومت روسیه مونوپل دولتی بر اراضی نفت خیز را برقرار کرده بود، اقلیت مهاجر ارمنی در آذربایجان از تخفیفهای ویژه ای برخوردار بود. از سال 1850 تا 1872 استخراج نفت در وحله اول برای میلیونر ارمنی تئر گوکاسکوف (*Ter Gukaskov*) و بعدها به هموطن وی میرزایف واگذار شده بود. طی زمان طولانی استخراج نفت برای آذربایجانیها قدغن بود.<sup>129</sup> این سیاست تبعیض آمیز یادآور ایجاد امکانات و تسهیلات اقتصادی روسیه نسبت به مهاجرین و تقسیم مجانی زمینهای مسلمانان ما بین آنان نیز بود.

اما با تمام فشارها و سیاستهای تبعیض آمیز حکومت روسیه از منافع تراشی بیش از حد در مقابل فعالیت‌های اقتصادی آذربایجانیها، به عنوان بزرگترین گروه ملی قفقاز، امتناع می کرد. ثروتهای طبیعی آذربایجان از جمله نفت در نهایت متعلق به مردمی بود که قرن‌ها در آن سرزمین زندگی می کردند. در این راستا نیز با شل شدن سخت گیریها مدت زمان زیادی طول نکشید که آذربایجانیها به رقیب سرسختی در برابر روسها و ارامنه تبدیل شدند. گسترش فعالیت‌های اقتصادی آذربایجانیها تا حدی پیش رفت که در اواخر قرن 18 آنها 42% از کل تجارت دریای خزر و 52% از تمامی تانکرهای نفتی را در اختیار داشتند. کشتیرانی و حوزه های حمل و نقل تماماً در تملک آذربایجانیها بوده و کارخانه های ریسندگی، صنایع توتون و ابریشم بکلی تحت کنترل آنها قرار گرفته بود.<sup>130</sup>

در سایه توسعه صنعت نفت (و تأثیرات آن بر سایر رشته های اقتصادی) طولی نکشید که یک طبقه دینامیک و خودجوش بورژوازی و در جوار آن طبقه کارگر نسبتاً قوی در آذربایجان شکل گرفت که هم‌نای آن در کشورهای اسلامی موجود نبود. اما با تمام پروسه صنعتی شدن، که عمدتاً در شهرها

127 - Altstadt, "The azerbaijani Bourgeoisie", p.199

128 - Swietochowski, Russian Az., p.22

129 - Altstadt, p.35

130 - *ibid*

متمرکز شده بود، دهقانان همچنان اکثریت جمعیتی را در تشکیل می دادند و کشاورزان برای بکارگیری زمین، آب و حیوان به زمینداران کرایه و مالیات می پرداختند.

همانگونه که اشاره شد در رقابت ما بین گروه‌های اتنیک حکومت روسیه بی طرف نبود. مدارس و مراکز تعلیم و تربیت بطور عمده از طرف مقامات روسی و با بودجه دولتی برای مسیحیان ارمنی و گرجی ایجاد می شد اما در مورد آذربایجانیها این بورژوازی و روشنفکران آذربایجانی بودند که ابتکار ایجاد و توسعه آنرا بدست می گرفتند. در حالی که ارمنه و گرجیها در مدارس خود و به زبان خود تحصیل می کردند زبان آذربایجانی قدغن و فرزندان زبده های محلی آذربایجانی مجبور به تحصیل در مدارس روسی می شدند. سیاستهای تبعیض آمیز دستگاه تزاری علاوه بر حوزه های اقتصادی و آموزشی ابعاد خود را در حوزه های قانون و حقوق مذهبی نیز خود را نشان می داد. این واقعیت تلخ را محقق مسائل قفقاز آلتشتاد (*A. Altstadt*) اینگونه فرمول بندی کرده است:

"اتباع امپراطوری در برابر قانون مساوی نبودند. محدودیتها بر علیه غیر مسیحیان، ترکان آذربایجانی را تحت تأثیر قرار داده بود. برای مثال تنظیمات دستگاه سانسور تزاریسم بسال 1857 مقامات مذهبی ارمنه و گرجیها را از سانسور در داخل جامعه اتنیک - مذهبی خود مستثنی کرده و آنرا تضمین میکرد. اولیای امور مذهبی مسلمانان محلی همچون حقوقی دریافت نکرده و از آن محروم بودند. ... به جز دوره نایب سلطنتی پرنس گریگوری گولیتسین (*Grigorri Golitsyn 1896-1904*) سیاست دولتی بی تزلزل ضد مسلمان و ضد ترکی بود." <sup>131</sup>

در آستانه های تغییر قرن "ماهالهای" آذربایجانی بر خلاف سنت رایج تقسیمات اتنیک و مذهبی پیدا کرده بودند. داغستانها و ایرانیها (مهاجرین فارس و ترک) در بین آذربایجانیها و روسها در بین ارمنه زندگی می کردند. روسها دستگاه اداری و ساختار حقوقی را کنترل کرده و ارمنه نیز در بین روسها جا باز کرده بودند. تفاوتها و فاصله اجتماعی و اقتصادی ما بین مسیحیان و مسلمانان تحت تمامی حکومتهای روس موجود بود که منشاء بسیاری از نارضایتیهای عمومی را نیز تشکیل می داد.

در صحنه سیاسی نیز آذربایجانیها بشدت محدودیت تمثیلی داشتند. دومای دولتی در سال 1870 برای ثروتمندان زبده آذربایجانی امکاناتی برای همکاری با دستگاه دولتی ایجاد کرده بود. اصلاحات شهری در سال 1844 حق رأی را به میزان ثروت و فعالیتها بازرگانی گره زده بود. با توجه به کثرت صنعتکاران و ملاکین آذربایجانی می بایستی آنها بیش از 80% نماینده گی ها را در دومای دولتی در اختیار می داشتند. اما محدودیت عضویت در دوما برای غیر مسیحیان سهم آنان را به نصف کاهش داده بود. این تنها بعد از سال 1908 و در اثر اعتراضات گسترده (بعنوان یکی از دستاوردهای انقلاب 1905) بود که در دومای دولتی اکثریت آذربایجانی حاصل شد. <sup>132</sup> این امر در سایه رشد آگاهی ملی و سازمانیابی آذربایجانیها در احزاب و سازمانهای سیاسی میسر شده بود.

در این راستا رابطه گروههای اتنیک آذربایجان نیز شدیداً متأثر از سیاستهای رسمی دولت بود. در همین رابطه دو فاکتور اساسی یعنی سیاست مهاجرتی و اسکان دولت تزاری و اعمال تبعیض نسبت به مسلمانان روند دائمی نارضایتیها را باز تولید می کرد. تداوم این امر شکاف های عمیق اجتماعی و

131 - Altstadt, p. 19

132 - Altstadt, "The azerbaijani Bourgeoisie", p.199

شرایط نابرابر برای کارگران و دهقانان آذربایجانی ایجاد کرده بود. ناراضایتها در حله اول متوجه مهاجرین ارمنی بود که در روستاها و شهرها فشار بر اهالی مسلمان را به نیابت از طرف دستگاه استبدادی تزاریسزم افزایش می دادند.

علاوه بر آن ارمنه تحت رهبری حزب داشناک (*Dashnakzoutioun*) جنبش ناسیونالیستی گسترده ای بوجود آورده بودند که بی وقفه اهالی مسلمان را با هدف وادار کردن آنها به ترک روستاها و اراضی اجداد خود و منوئل اقتصاد شهری آنان در سایه تعصیقات دولتی مورد آزار و اذیت قرار می داد. همین فشارها باعث تنشهای دامنه دار ما بین ارمنه و جامعه آذربایجانیها شده بود. درگیری خشونت آمیز مابین ارمنه و آذربایجانیها در اواخر قرن روی داده بود اما ابعاد آنها بسیار محدود بوده و هرگز ابعاد اجتماعی بخود نگرفته بود. لیکن با ظهور ملی گرایی در بین گروههای انتیک قفقاز و آغاز عدم ثبات سیاسی در روسیه خشونت نیز تدریجاً رو به فزونی می گذارد. ضربه های درد آوری که روستاهای آذربایجانی طی انقلاب 1905 روسیه از جوخه های مرگ داشناکهای ارمنی دریافت کردند جامعه آذربایجان را برای نخستین بار از بیخ و بن تکان داد.<sup>133</sup> در سایه این ضربات سهمگین بود که جامعه آذربایجانی بمثابه یک گروه ملی برای اولین بار در تاریخ بر ضرورت ایده وحدت ملی در برابر ایده سنتی وحدت مذهبی پی بردند. همین آموخته ها آذربایجانیها را بسرعت بر ضرورت ایجاد دولت ملی نیز رهنمون شد.

در این رابطه نباید فراموش کرد که یکی اساسی ترین دلایل خشونت های سال 1905 نشأت گرفته از سیاستهای ضد ترکی و ضد مسلمان دستگاه تزاری بود که دارای ریشه های تاریخی در کل سیستم استعماری روسیه بود. توطئه های دستگاههای امنیتی روسیه که در دوره های بی ثباتی سیاسی روسیه، برای تغییر مسیر خواستها و کم کردن فشار بر سیستم استعماری بگردش می افتاد، عملاً گروههای ملی را علیه یکدیگر تحریک می کرد.<sup>134</sup> لیکن دلیل دیگر این تنشها، همانگونه که پیشاپیش به اجمال اشاره شد، احساسات اولترا ناسیونالیستی در میان روشنفکران و رهبران سیاسی- مذهبی جامعه مهاجر ارمنی نیز بود که بطور عمده خود را در قالب ادعاهای ارضی علیه سرزمینهای همسایگان گرجی، عثمانی و آذربایجانی خود را نشان می داد. این ادعاها ایجاد "ارمنستان بزرگ" و "ارمنستان تاریخی" در اراضی و سرزمینهایی مسلمانان را با تکیه بر فرضیات و تئوریهای تاریخی مورد هدف قرار داده بود.

تنشهای ملی سال 1905 باعث شد تا روستاهای آذربایجان بیش از پیش هموزن و یکدست و شهرها قطب بندی (پولاریزه) شوند. دیگر مرزی روشن مسیحیان را از مسلمانان جدا می کرد در این بین تحولات سیاسی و انقلابات در کشورهای همسایه (عثمانی و ایران) نیز روند قطب بندی ملی منطقه قفقاز را شدت می بخشید. بدین ترتیب همزیستی مسالمت آمیز و زندگی در صلح و آرامش ما بین

133 - در این رابطه ارمنه دارای امکانات بسیاری از جمله امکانات نظامی بودند. این امکانات از حضور بلامانع آنان در نیروهای امنیتی و نظامی روسیه نشأت می گرفت. در این مورد مورخ ارمنی پاسدر ماجیان می نویسد که: "تا پایان جنگ جهانی اول بطور کلی حدود 180,000 ارمنی در ارتش روسیه خدمت می کردند."

134 - این واقعیت همچون امتداد خط قرمزی هم در انقلاب 1905، هم در وقایع بعد از انقلاب اکتبر 1917 (جنگهای داخلی روسیه 1917-1922) و هم در دوران فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی 1988-1991 بخوبی دیده می شود. هر گاه روسیه دستخوش بحران سیاسی - انقلابی شده است اهرم های فشار دستگاه مرکزی نیز بکار افتاده و تنشهای ملی را شدت بخشیده است. همین واقعیت در قفقاز اساس سیاست روسیه، بعد از تصرف منطقه و اسکان مهاجرین مسیحی، را نیز تشکیل داده است.

مسیحیان و مسلمانان در درون یک سرزمین واحد که مشخصهٔ جامعهٔ آذربایجان قبل از اشغال قفقاز توسط روسیه بود بتدریج به تاریخ پیوست.



## نتیجه گیری

در آغاز قرن 18 میلادی ، پیش از فتح قفقاز توسط روسیه ، آذربایجان متشکل از دولتهای مستقل و نیمه مستقل کوچک (خانات) بود. اقتصاد آذربایجان عمدتاً مٔکی بر محصولات کشاورزی بوده و در کنار آن تجارت بخش مهمی از حیات اقتصادی را تشکیل می داد. بیشتر آذربایجانی ها در روستاها و ماهالها زندگی کرده و اکثریت مطلق جمعیت منطقه را مسلمانان تشکیل می دادند. هویت عمومی آذربایجانیها ترکیبی از فرهنگ ما قبل اسلامی ، قومیت و مذهب بود. اقلیتهای دینی آذربایجان متشکل از جزایر کوچکی از مسیحیان و یهودیها بودند که قرنها در کنار مسلمانان در صلح و امنیت به حیات خود ادامه می دادند. لیکن روند زندگی صلح آمیز و همزیستی مسالمت آمیز گروههای اتنیک و مذهبی با اشغال قفقاز توسط روسیه تزاری دگرگون شد.

پیشروی روسیه در قفقاز در آغاز دلایل نظامی داشت. اهداف تزارها عملیات نظامی از قفقاز علیه دشمن دیرینه خود ترکان عثمانی ، فتح فلات ایران و پیشروی بسوی " آبهای گرم " بود. بطور استراتژیک تسخیر قفقاز نه تنها می توانست امکان کنترل دادوستد مابین اروپا و آسیا را برای روسیه فراهم سازد بلکه همچنین درهای بندرهای بزرگ جهان ، راههای بازرگانی و بازارهای جدید را بروی کالاهای روسیه می گشود.

با گذشت زمان دو فاکتور اساسی بصورت دراز مدت بر حیات سیاسی - اقتصادی و تحولات اتنو - گرافیک آذربایجان تأثیر بخشید. **فاکتور اول**، مهاجرت گروههای کثیری از مسیحیان ، و در رأس آنها ارمنه ، از کشورهای همسایه ایران و امپراطوری عثمانی، و سپس اسکان دهقانان روسی بود. **فاکتور دوم**، تأثیر نقش استخراج و گسترش صنایع نفت بود که بصورت رادیکال اهمیت استراتژیک آذربایجان را افزایش داده و روابط درونی جامعه آنرا دگرگون ساخت.

پروسة اسکان مهاجرین بصورت عمده برنامه ای ارگانیزه شده توسط روسیه برای تغییر ترکیب اتنیک و مذهبی مناطق متصرفه بود. تقسیم وجوه و مشوق های نقدی ، ارزاق ، زمینهای کشاورزی و تخفیفهای مالیاتی در میان مهاجرین تنها بخشی از تسهیلاتی بود که برای گره زدن اسکان یافتگان به منطقه بکار گرفته می شد. " سیاست مهاجرتی " تزاریسیم که با اسکان حدود 12.400 خانوار ارمنی مابین سالهای 1804 - 1813 و 5000 خانوار از " آلمانیهای وئرتمبرگ " (Wurtemberg) در سال 1819 آغاز شده بود بین سالهای 1828 تا 1830 با اسکان بیش از 200.000 نفر از مسیحیان ارمنی از کشورهای همسایه در آذربایجان بشدت افزایش یافت. هم زمان و همگام با اسکان گروههای مسیحی ده ها هزار نفر از اهالی مسلمان محلی با اعمال زور به کشورهای هم مرز اخراج و رانده شدند. این امر برای تقلیل تعداد اهالی بومی منطقه و خنثی کردن تهدید امنیتی آنها و همچنین آزاد کردن اراضی قابل کشت منطقه برای اسکان مهاجرین جدید بود. مرحله اول مهاجرتها با افزایش تعداد مهاجرین ارمنی در نواحی غرب آذربایجان و ایجاد یک منطقه ارمنی نشین در خانات سابق ایراوان و قسمتهایی از خانات نخچیوان پایان یافت.

نقل و انتقال گروههای مسیحی به قفقاز در کوتاه مدت اهداف سیاسی- امنیتی داشت. وظیفه دراز مدت مهاجرین جدید ایجاد دیوار انسانی و محافظت از مرزهای جدید روسیه بر علیه ترکان عثمانی و قطع

نقطه های تماس آن با قفقاز و از آن طریق آسیای مرکزی بود که دارای بندهای اتنیکی، تاریخی و فرهنگی (زبان و دین) با آن بود. هدف اسکان مهاجرین مسیحی همچنین خنثی کردن قدرت مسلمانان در داخل قفقاز جنوبی بود که با پتانسیل تهدید اقتدار روسیه مانع پیشروی و فتوحات بیشتر آن به سوی جنوب بودند. حضور مهاجرین اسکان یافته مسیحی حاکمیت و نظارت روسیه بر اراضی متصرفه مسلمانان را دائمی می ساخت.

مهاجرتهای پی در پی ارامنه به قفقاز طی سالهای 1853 - 1879 و همچنین سالهای 1890 - 1898 به علت بروز جنگ با عثمانی افزایش چشمگیری داشت. در پایان اولین دهه قرن 19 (1908) تعداد کل مهاجرین و اسکان یافتگان غیر اسلاو به 1.300.000 نفر رسیده بود که سهم ارامنه از آن حدود 1.000.000 نفر تخمین زده می شد. همگام با مهاجرت گروه های مسیحی از کشورهای همسایه موج اسکان مهاجرین روسی (و اوکراینی) از گوشه و کنار امپراطوری روسیه نیز ادامه داشت. تعداد نظامیان، دهقانان و کارمندان روسی همگام با افزایش سرمایه گذاریها و گسترش صنایع نفت افزایش چشمگیری بعد از سالهای 1872 پیدا کرد.

علاوه بر دگرگونیهای اتنو - دموگرافیک ورود روسیه به قفقاز تغییرات شگرفی در روابط اقتصادی و اجتماعی آذربایجان نیز بوجود آورد. همگام با صنعتی شدن روسیه و افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی صنعت نفت در باکو رشد فزاینده ای یافته و شاخه های دیگر اقتصادی در آذربایجان را نیز تحت تأثیر قرار داد. این پروسه منجر به شکل گیری یک طبقه کوچک، لاکن دینامیک و خودجوش، بورژوازی و در جوار آن طبقه کارگر نسبتاً قوی در آذربایجان شد. روابط اجتماعی سنتی و سیستم مالکیت فنودالی قسماً و به تدریج جای خود را به سیستم اقتصادی - اجتماعی جدیدی داد.

پیدایش نشریات، گسترش ایدئولوژی ها، افکار لیبرالی و سوسیال دموکراسی و همچنین سازمانیابی در احزاب سیاسی جامعه آذربایجان را دگرگون کرده و ساختارهای سیاسی سنتی را درهم شکست. تبعیض سیستماتیک علیه غیرمسیحیان در حوزه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، که در عمل متوجه ترکان آذربایجانی تحت تمامی حکومت های روسیه بود، با پیشرفتهای و تحولات جدید بتدریج به چالش کشیده شد. این تحولات در درجه اول منجر به تحکیم مقاومت جامعه آذربایجان در مقابل تعصیقات و فشارهای سازمان یافته شد.

فشار ناسیونالیسم ارمنی، که آماج آن بر تصرف اراضی و ثروتهای طبیعی اهالی بومی منطقه از طریق پاکسازی اتنیک آنها (با پشتوانه دولت تزاری) متمرکز شده بود بتدریج عکس العمل متشکل آذربایجانیها را برانگیخت. تنشهای ملی در پروسه انقلاب 1905 روسیه نقطه عطفی بود که نه تنها آسیب پذیری جامعه آذربایجان تحت پرچم وحدت مذهبی را آشکار ساخت بلکه روند آگاهی ملی را در میان آذربایجانیها را بصورت بی سابقه ای شدت بخشید. بیداری ملی رویارویی سنتی (مذهبی) جامعه آذربایجان با اقتدار و استعمار روسیه را نیز بعد جدیدی بخشید.

انکشاف روابط اجتماعی - اقتصادی و تحولات سیاسی در کشورهای همسایه همراه با رشد افکار ملی گرایی میزان تحمل (تولرانس) مابین گروه های اتنیک قفقاز را نیز کاهش داد. بدین وسیله همزیستی مسالمت آمیز و زندگی در صلح و امنیت در درون یک سرزمین واحد که مشخصه آذربایجان طی قرون متمادی بود به تاریخ پیوست.

گزارش سفیر روسیه (گریبایدوف) در دربار فتحعلی شاه قاجار به تزار روسیه در سال

1828

ای.اس. گریبایدوف (A. S. Gribyedov)

" گزارش انتقال ارمنه از پرشیا (ایران) به مناطق ما "

اعلیحضرت برای اطمینان می خواستند با کمک اینجانب در باره راههایی که برای انتقال ارمنه از آذربایجان (ایران) اتخاذ شده و درباره اسکان کنونی آنها در مناطق ما اطلاعاتی کسب نمایند. حقایق زیر برای من شناخته شده است. کلنل لازاروف (*lazarev*) \* خود را عامل اصلی این مهاجرت معرفی می کند و تا جایی که ما اطلاع داریم او این امر را ، بدون داشتن کوچکترین اساسی ، در جمع مطرح کرده است. اما ارمنه چیزی درباره او نشنیده بودند و تنها با اطمینان خاطر به روسیه به مهاجرت دست زده و آرزو داشتند تحت حاکمیت قوانین آن قرار گیرند. قرارداد (ترکمن چای) این حق را بطور کامل بدانها می بخشید. پرنس آرقوتینسکی (*Argutinsky*) ، قامازوف (*Gamazov*) و دیگر افسران زیر دست آنها طی مهاجرت بسیار فعال بودند. کلنل لازاروف تنها در فکر این بود که احکام بیجا در مورد تشکیل دسته های مسلح و داوطلب ارمنی، صادر کند و آنها را در داخل برنامه های خود بگنجاند. این دسته های مسلح هرچند تپیهای وفادار اما اشخاص بی ملاحظه و نسنجیده ای هستند که در قره باغ و دیگر مناطق حکمرانی خود را براه انداخته و قدرت دیگری را به غیر از خود نمی پذیرند. به دفعات پرنس آرقوتینسکی او را بطور رسمی به خاطر دروغ ها و رفتارهای سبک و بی موردش نصیحت کرده است. تمامی رفتارهای دیگر کلنل لازاروف شبیه همین وضعیت بوده و ارزش صحبت کردن در باره آنها را ندارد. تنها باید این موضوع را اضافه کنم که هرچند او آدم سطحی است اما شخص فاسدی نبوده و قصد (توانائی) دزدی از اموال عمومی و یا صدمه زدن عمدی بدان را ندارد.

طی توزیع مشوقهای نقدی در بین اهالی محلی اورمیّه بی نظمیهای بسیاری روی داد. هر چند که هیچگونه تخطی از قانون نشد: به فقرا کمتر و به ثروتمندان بیش از حد پرداخت شد. این امر به دلیل خروج ناگهانی قوای نظامی ما از این ایالت رخ داد. به علت عجله عملیات بدون تفاوت قائل شدن (ما بین اهالی ارمنی) اجرا شد و پول نقد کمک چندانی نکرد چرا که در جهت غلطی توزیع شد. در هر حال این تنها موردی بود که برای من شناخته شده است.

همین امر در طی مهاجرت نیز رخ داد اما هنگامی که (ارمنه) در مناطق ما اسکان داده شدند همه چیز بصورت بی معنی ، با بی دقتی نابخشودنی انجام شد. برای کنترل آنان کمیته ای ایجاد شد که چیزی از کار خود نمیدانست و به اعمالی دست زد که می بایست محکوم شود. علاوه بر آن این (کمیته) بیشترین دستورات جامع و دقیق از شما اعلیحضرت در باره آنچه باید در این موارد انجام می شد دریافت کرده بود:

1- ارامنه عمدتاً در اراضی مسلمانان اسکان داده شدند. این امر تنها می توانست در تابستان قابل اجرا باشد. چرا که مالکین مسلمان عمدتاً در بیلاق بوده و فرصت زیادی برای معاشرت با تازه واردین بیگانه را نداشتند.

2- هیچگونه الوار ساختمانی برای اسکان تازه واردین، در هیچ منطقه ای، آماده نشده بود. تمامی اینها فراموش شده بود. اکنون برای بهتر کردن شرایط در سال جاری دیر شده است. این مهاجرین همچون محبوسانی در قفس توسط مسلمانانی که معترض هستند محسور شده اند. اعلیحضرت اطلاع دارند که تمامی اهالی (ارمنی) این اراضی باید مهاجر بحساب آیند چرا که طی جنگ به اینجا آمده و هم اکنون بی رمق شده اند.

3- پادشاهی نقدی بصورت بی فایده توزیع شد، با دادن یکی دو روبل به گداها، بدون اینکه اطلاعات قابل اعتمادی در باره افراد محتاج به دریافت این کمکها و یا احتیاجات شخصی آنان داشته باشند. یک کمک نقدی به مقدار 25 روبل می توانست (مؤثرتر از) ده برابر مجموع پرداختهای جداگانه طی زمانهای مختلف باشد. هیچگونه اقدامات اساسی در مورد مثلاً مقدار بذر مورد نیاز مهاجرین برای کشت و کار سال آینده و دیگر احتیاجات آنها اتخاذ نشده بود.

قبلاً به استحضار اعلیحضرت در مورد اعمال سوء کمیته مهاجرت رساندم. اما باید اضافه کنم که اگر افراد با لیاقتی در داخل آن نیز می بود، که نبود، آنها نیز در شرایط بسیار سختی قرار می گرفتند. حتی بصورت سطحی نیز دفاتر فهرست اموال اراضی و مزرعه های واقع شده در بالای (رودخانه) ارس در دایره مدیریت (منطقه) وجود ندارد. حتی تعداد اهالی ساکن این سوی ارس شناخته شده نیست. همین وضع را می توان در مورد املاک مالکین نیز ابراز داشت: هیچکس نمی داند چه کسی صاحب چه چیزی است. بدین ترتیب کمیته (مهاجرین) اطلاعات درستی ندارد که قابل استفاده باشد. فرمانده منطقه می گوید که او قصد داشت تعداد زیادی از تازه واردین ارمنی را در آنسوی ارس اسکان دهد اما آنها (ارامنه) تقاضای اجازه اعلیحضرت را خواستار شدند تا در اراضی که قبلاً بصورت موقت در آنجا اسکان یافته بودند باقی بمانند و شما این اجازه را به آنها دادید. نایب سرهنگ پرنس آقوتینسکی امید خود را در مورد انجام این گزینه از دست نداده است. این مقام عالیرتبه برای مدیریت خوب و صدیق خود لایق اعتماد کامل دولت می باشد.

سی هزار نقره و دو هزار روبل طلا که بتازگی بعنوان مساعده برای مهاجرین اختصاص داده شده بصورت بسیار مناسب تر بکار برده خواهد شد. اگر اعلیحضرت تصمیم بگیرند که در آینده نزدیک نیز دو بار دیگر به همان مقدار (مبلغ) و برای همان منظور اختصاص دهند رفاه مهاجرین ذکر شده بالا (ارامنه) تحکیم خواهد یافت. اما خواهش می کنم در نظر داشته باشید که تعداد کسانی که اکنون کمک طلب میکنند متقابلاً به دولت مالیات خواهند پرداخت، این مورد را مقایسه کنید با میانگین تخمینی همان تعداد افراد در روسیه، در آنصورت دیده خواهد شد که تمامی مبالغ اختصاص یافته توسط عالیجناب نه تنها معقول بلکه همچنین ناچیز در مقایسه با سودی که آنها بهمراه خواهند آورد خواهد بود. من مطمئن نیستم که عالیجناب به این مسئله از این جنبه توجه کرده و یا آنرا تصدیق می کنند.

یک منبع مهم دیگر برای کمکهای نقدی (به ارامنه)، که خرجی نیز برای دولت ندارد، احشام سردارها می باشد که زمانی آنها را به اهالی محلی در ازای پرداخت مالیات داده اند که تعداد آنها هم اکنون به 30 هزار رأس می رسد. با در تملک داشتن این احشام آنها در عوض کره، پشم، کجاوه و غیره دریافت

می کرده اند. من در باره احشام چیزهای زیادی شنیده بودم اما بعد از صحبت با پتریکوف (Petrikov) و مندوکز (Mendoks) از اعضای دایره مدیریت منطقه ای در مورد وجود آنها اطمینان کامل یافته ام. ادامه نگه داری احشام سرداران برای دولت سود آور نیست، (چرا که) تقسیم آنها مابین سربازان (جهت نگه داری) برای دستگاه اداری ما غیر ممکن است، این به معنای از دست دادن آنهاست، اما تقسیم آنها در بین مهاجرین (ارمنی) می تواند مزارع آنها را بطور قابل ملاحظه ای بهبود بخشد.

من با جدیت سعی کردم در آمازیان و اینجا، با کمک مترجم خودم داداش اف از اهالی قصبه هایی که از آنها می گذشتم سئوالاتی کنم، تا مطلع شوم که آیا سوء استفاده ای در حین توزیع پول صورت گرفته است یا نه! اما هیچکس شکایتی نداشت و (گویا) همچون اتفاقی هرگز نیافتاده بود.

رئیس منطقه ای مترجمان میرزا تاتوس یک کلاه بردار شناخته شده است اما او متصدی این امور نبود. همچنین برادر او که رئیس ماهال سورمئلی میباشد، و بطور عمده همچون خود او بعنوان یک لات شناخته می شود، دخالتی در هیچ موردی حین مهاجرت نداشت.

انتظارات بیشتر باید از تلاشهای آنهایی داشت که در امر اسکان تازه واردین مسئول هستند، خصوصاً از پرنس آرقوتینسکی، من مطمئن هستم که او نمی خواهد اشتباهاتی را که مسئول قبلی سرگرد ولادیمیراف (Vladimirov) مرتکب شد تکرار کند.

ما با پرنس در باره ضرورت توضیح شرایط سخت کنونی مسلمانان به آنها و اینکه این وضعیت مدت زیادی نخواهد کشید و برای رفع نگرانی آنان از تصرف دائمی زمینهایشان توسط ارمنه و اینکه این اراضی موقتاً از آنها گرفته شده است بطور مفصل صحبت کردیم. من (همچنین) در این مورد به رئیس پلیس شهر، اعضای دایره مدیریت و خانها، که به دیدار من آمده بودند، توضیحاتی دادم.

اعلیحضرت واقعاً لطف خواهند کرد اگر به اداره حکومت تفلیس دستوری ابلاغ کنند تا چند افسر به اینجا بفرستند. کسی (اینجا) اصلاً کار نمی کند حتی کارمندان دفتر مترجمین. فکر می کنم برای این منظور انتخاب چند دانش آموز از آموزشگاه ارمنه در تفلیس می تواند امکان پذیر باشد.

دوباره در باره مهاجرین عرض می کنم، من اطمینان دارم که آنها بسیار بیشتر از ارمنه گرجستان ما، که عموماً دستفروش بوده و هیچگونه نفعی برای دولت ندارند، قابل استفاده خواهند بود در حالی که آنهایی که از پرشیا (ایران) می آیند عمدتاً اصناف و دهاتی ها هستند. (1828)

*Armenian Question (Facts and Documents) – Baku, Azerbaijan Publishing House 1992*

\* کلمات داخل پارانتر از مترجم است.

\* سرهنگ لازاروف ارمنی الصل بود و خانواده او در سال 1747 از اصفهان به روسیه مهاجرت کرده بود.

ان. ای شاورو (N. A. Shavrov)

سن پترزبورگ، 1911

"تهدیدات جدید علیه روسیه در ترانس قفقاز: در باره فروش مغان به بیگانه ها"

ما مستعمره کردن ترانس قفقاز (قفقاز جنوبی) را نه با اسکان روسها بلکه با بیگانه گان آغاز کردیم. قبل از همه در سال 1819 ما 500 خانوار از آلمانیهای وئرتنمبرگ (Wurtemberg) را ، که از وطن اصلی خود رانده شده و تشکیل کولونیهای در داخل اسکان یافته های ایالات تفلیس و الیزاوت پل (گنجه) را می دادند اسکان دادیم. البته به مهاجرین بهترین زمینهای دولتی و امتیازات مختلفی داده شد. بعد از پایان جنگ (با ایران) 1826-1828 در عرض دو سال یعنی از 1828 تا 1830 ما بیش از 40.000 تن از پرشیا (ایران) و 84.600 نفر از ارمنه ترکیه را در ترانس قفقاز اسکان داده و بهترین اراضی دولتی را در ایالات الیزاوت پل (گنجه و قره باغ) و ایراوان را به آنها دادیم در حالی که جمعیت ارمنی آن مناطق همچون ناحیه های بورچالی ، آخالتسیخ (Akhaltzikh) و آخالکالاخ (Akhalkalakh) بی اهمیت (ناچیز) بود. برای اسکان آنها 540.000 آرسه از اراضی دولتی اختصاص داده شد و بیش از دو میلیون روبل زمینهای شخصی متعلق به مسلمانان را خریداری کردیم. نواحی کوهستانی ایالت الیزاوت پل (قره باغ کوهستانی) و سواحل دریاچه گویچه (سوان) توسط این ارمنه اسکان داده شد. باید توجه شود که در میان 124.000 ارمنی که بصورت رسمی اسکان یافته بودند تعداد زیادی اسکان یافته های غیر رسمی نیز بودند بنابراین تعداد کل اسکان یافته ها به 200.000 نفر بالغ می شد. بعد از جنگ کریمه تعداد بیشتری از ارمنه در آنجا اسکان یافتند اما تعداد آنها ثبت نشده بود.

فاصله سالهای 1864 تا 1876 با فعالیتهای شدید ما (روسیه) در ادامه اسکان ارمنه و یونانیها از آسیای کوچک در سواحل دریای سیاه و بعد از آن استونیها، لیتوانیها و چکها که با هزینه های دولتی تأمین شد مشخص می شود. بهترین اراضی دولتی به اسکان یافته های جدید اعطا شد. جنگ با ترکیه در 1877 تا 1879 که با پیروزی ما خاتمه یافت ما را با پدیده جدیدی از موج اسکان یافته ها از آسیای کوچک آشنا ساخت: ناحیه قارص نزدیک به 50.000 ارمنی و 40.000 جمعیت یونانی داشت و مناطق خالی از جمعیت (ما) بطور کلی به مهاجرین داده شد. در جوار آن ژنرال تتر گوکاسکف (Ter-Gukaskov)\* به ناحیه سورمنلی 35.000 گاری اسب از ارمنه ترکیه را (با خود) آورد که نزد ما باقی ماندند. بعد از ادامه سیل ارمنه از آسیای کوچک (آناتولی) مهاجرت دیگر ارمنه همراه با خانواده های آنها بصورت پراکنده شروع شد. دوره سالهای 1893-1894 مهاجرت بزرگتری از ارمنه ، طی شورش ارمنه در ترکیه ، را بخود دید. در 1897 هنگامی که رئیس تازه منصوب شده دایره مدیریت محلی پرنس گولیتسین (Golitsyn) به منطقه (اعزام شد) تعداد ارمنه بیگانه همانند سال

1894 نه 100 هزار بلکه حدود 900 هزار نفر بود. گزارش پرنس گولیتسین در باره اخراج آنها به نتیجه ای نرسید برای اینکه ترکها آنها را نپذیرفتند و وزارت امور خارجه (ما) نیز بحد کافی مصرّ نبود، در نتیجه به ارامنه اعلام شد تمامی آنهايي که تابعیت روسیه را قبول نکنند با زور برگشت داده خواهند شد. البته تمامی آنها تابعیت گرفته و در بین ارامنه ای که قبلاً اسکان یافته بودند ذوب شدند. نمونه (برخورد با) ارامنه آن زمان منجر به ادامه رخنه آنها از آسیای کوچک شد و هم اکنون در حدود 35 هزار خانوار ارمنی در ناحیه قارص تنها چشم براه دریافت زمین برای مهاجرت هستند. در کنار آنها تعداد قابل توجهی از آسوریها به قسمتهایی از مناطق ما نقل مکان کرده و همچنین مسلمانان {به ایالت باکو}، اما ارامنه بعنوان بزرگترین گروه مهاجرین بشمار می آیند. از 1 میلیون و 300 هزار ارامنه ای که هم اکنون در ترانس قفقاز زندگی می کنند بیش 1 میلیون نفر آنان متولدین بومی منطقه نبوده بلکه بوسیله ما اسکان داده شده اند. تعداد ارامنه ای که در سرزمینهای ما اسکان داده شدند به شرح زیر است: در سال 1896 ژنرال آیده شئرمئتیف (*Aide Sheremetyev*) در گزارش خود تعداد ارامنه در ترانس قفقاز را 900 هزار نفر تخمین زد و در سال 1908 تعداد آنها به 1 میلیون و 300 هزار نفر از هر دو جنس (زن و مرد) رسیده بود؛ بدین ترتیب تعداد آنها کمتر از 400 هزار نفر افزایش نیافته بود. اگر افزایش طبیعی جمعیت نیز به حساب آورده شود نتیجه می گیریم که ما بیش از 300 هزار نفر از ارامنه را در عرض 13 سال اسکان داده ایم.

(آمار) مهاجرین و اسکان بیگانگان در ترانس قفقاز {بدون تضمین} به شرح زیر است: ارامنه - حدود 1.000.000 نفر ، لهستانیها - حدود 17264 ، چکها - حدود 20041 ، لیتوانیها - 5561 ، مولداویها - 2727 ، یونانیها - 82043 ، یهودیها - 30890 ، استونیها - 5241 ، آسوریها - 5028 از هر دو جنس (زن و مرد). تعداد کل 1.147.972 می باشد.

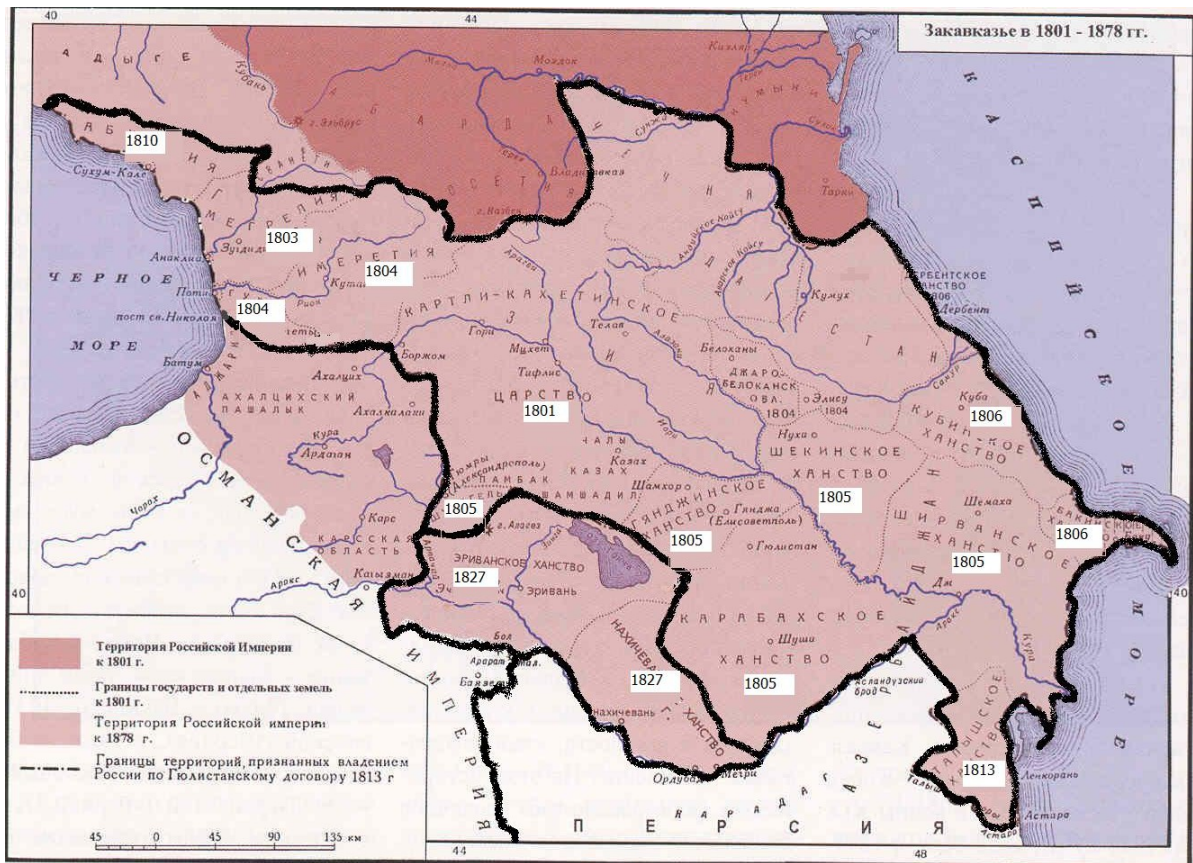
بر عکس ادعاهای دروغینی که بصورت گسترده بکار رفته است (باید گفت که) ارامنه بی زمین قبلی قسمت اعظم اراضی دولتی را تصرف کردند.

از انتشارات آکادمی علوم جمهوری آذربایجان شوروی سوسیالیستی (تاریخ ، فلسفه و قانون) ، 3 - 1988.

\* مطالب داخل پارانترها از مترجم و داخل کروشه ها جزو متن اصلی است.

\* ژنرال تنر گوکاسکوف ارمنی الصل بوده و در ارتش روسیه خدمت می کرد. وی بعدها به یکی از میلیونرهای منطقه نیز تبدیل شد.

نقشه ها







*Avtorkhanov Abdurrahman, Bennigsen Broxup Marie (editor) ... "The north caucasus barriier, The Russian Advance towards the Muslims World" Hurst & company, London 1993*

*B. A. Budagov, G. A. Geybullayev. Glossary of toponyms of Azerbaijani origin in Armenia. Baku, 1998*

*"Flyktingar I den muslimska verden Astriuhrke og Vemund Arbakke" Internasjonal politikk No. 2. 1993*

*Frazer, J. B., "Travels and Adventures in the Persian Provinces", London 1826*

*Journal of the Society for Armenian Studies (1996, 1997 [1999]) Volume 9 (Armenian Research Center University of Michigan-Dearborn)*

*Goldenberg's Pride of Small Nations: The Caucasus and Post-Soviet Disorder (London: Zed Books, 1994)*

*G. Garsoian Nina, "Iran and Caucasia" Transcaucasia nationalism and social change", the university of Michigan 1983*

*Griboydov A. S., "Report on moving the Armenians from Persia to our regions, "1828, Armenians Question (Facts and documents)" Baku 1992)*

*George A. Bournoutian, Eastern Armenian in the Last Decades of Persian Rule 1807-1828: A political and Socio-Economic Study of the Khanate of Erivan and the Eve of the Russian Conquest, Malibu, California, 1982.*

*George A. Bournoutian, "The Politics of Demography: Misuse of Sources on the Armenian Population of Mountainous Karabagh," JSAS (1999*

*George A. Bournoutian, the Khanate of Erevan under Qajar Rule, 1795-1828 (Costa Mesa, CA: Mazda Publishers, 1992)*

*Glinka S.A. Description of adderbijan Armenian's resettlement to the bounds of Russia - Moscow, typography of Lazarevikh Institute of Eastern Languages, 1831. Baku 1990*

*Hovannisian R. G., "The republic of Armenian The first year, 1918-1919", Hoover Institution press Stanford University 1992*

*Madzjian H.Pasder, "Armenians History", Paris 1949, Translation of M. Gazi, Teheran 1987*

*Vagif Arzumanly, Nazim Mustafa. Black pages of the history. (Resettlement of the Armenians from Iran and Turkey), Baku, 1998*

*L. Altstadt Audrey "The Azerbaijani Turks Power and identity under Russian rule", Hoover Institution press Stanford University 1992*

L. Altestadt Audrey "The Azerbaijani bourgeoisie and the cultural-enlightenment movement in Baku: First steps toward nationalism" *Transcaucasia Nationalism and change*, The University of Michigan 1993

Shavrov N. I., "New threat to Russian cause in Transcaucasia: Forthcoming sale of Mugan to aliens" *Saint Petersburg 1911, Armenians Question (Facts and documents)* Baku 1988

Swietochowski Tadeusez, "Russia and Azerbaijan. A Borderland in Transition", Columbia University Press 1995

Swietochowski Tadeusez, *Russian Azerbaijan 1905-1920 the shaping of national identity in a Muslim community* Cambridge University 1985

Swietochowski Tadeusez, "National Consciousness and political orientations in Azerbaijan 1905-1920, Cambridge University 1988

Tofiq Kocharli, *Armenian deception (historical information)*, Institute of Socio-Political Studies and Information, National Academy of Sciences of Azerbaijan, Baku 2001

Tamilla Musayeva, *Historical Facts of Armenia's Actions in Azerbaijan Land. Printed according to the decree of History Institute Academic Council within Azerbaijan National Academy of Sciences, Baku, Elm, 2003, Translated into English – Sabina Almammadova*

Velichko V.L. - *Caucasus. Russian concern and intertribal questions - Full collection of works, th. 1. St. Petersburg - 1904 - Baku, "Elm", 1990.*

*Western Azerbaijan Compiler: Sabir Asadov, Scientific editor: Boudag Boudagov, academician, Chapter 1: History, Sanguinary years of destinay, <http://karabakh-doc.azerall.info/ru/azerpeople/ap062-4.php>*

Ziya Bünyadov, *Azərbaycan tarixi üzrə qaynaqlar. Bakı 1989*

Rafik Safarov, *Ethno-political changes in West Azerbaijan in XIX-XX centuries, <http://karabakh-doc.azerall.info/ru/articles/artc113eng-36.php>*

Rovshan Allahverdiyev, *History and undeniable facts of Daglyg Garabagh (in Armenian sources), <http://karabakh-doc.azerall.info/ru/articles/artc113eng-40.php>*

Gorkhmas Mustafayev, *Administrative units and population of Garabagh and Gandja khanates at the beginning of XIX century, <http://karabakh-doc.azerall.info/ru/articles/artc114eng-15.php>*

Guntekin Najafli, *Intentions of Russia to create Armenian state on the territory of Garabagh khanate, <http://karabakh-doc.azerall.info/ru/articles/artc114eng-17.php>*

*Guldane Najafli, Factors which triggered attempts of Armenians to establish state in Garabagh in the I half of XVIII century, <http://karabakh-doc.azerall.info/ru/articls/artc114eng-16.php>*

*Ulviyya Hajiyeva, Commemorative notes in Alban Gospels as source of history of Albans in XI-XVIII, <http://karabakh-doc.azerall.info/ru/articls/artc114eng-37.php>*

*Rena Bakhyshova, Development of education in Garabagh at the end of XIX century, <http://karabakh-doc.azerall.info/ru/articls/artc114eng-31.php>*

*Massiv Resttlement of the Armeniens to Karabakh and other Regions of Azerbaijan, <HTTP://KARABAKH-DOC.AZERALL.INFO/RU/ISEGOD/ISG018ENG.HTM>*